

افسانه شهادت زهراء رضي الله عنها

جوابیه یورش به خانه ی وحی

برگرفته از مجله ندای اسلام

عنوان کتاب: افسانه شهادت زهراء
تأليف: برگرفته از مجله ندای اسلام
موضوع: پاسخ به شبهات و نقد کتابها
نوبت انتشار: اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار: دی (جدی) ۱۳۹۴ شمسی، ربيع الأول ۱۴۳۷ هجری
منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.shabnam.cc

www.sadaislam.com

www.mowahedin.com

www.videofarsi.com

www.zekr.tv

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

۲ مقدمه
۱۳ رحلت یا شهادت؟ جوابیه‌ی بخش ۱
۲۰ رحلت یا شهادت جوابیه‌ی بخش ۲؟
۳۴ رحلت یا شهادت؟ جوابیه‌ی بخش ۳

مقدمه

این روزها در ایام فاطمیه، توهین و افتراء از هر سو در رسانه‌ها، مطبوعات و سایت‌ها به مقدسات اهل سنت و جماعت شیوع پیدا کرده است. به عنوان مثال: در خانه نور برای تنور قدرت آتش گرفت نوشته آقای سلیمانی کد خبر ۴۱۵۸۵ سایت بازتاب ۶ تیر آمده است: دور از چشم و هیاهوی دیو سیرتان، اما صد دریغ از مدعای دروغین‌شان، که حرمت دخترش را روا نداشتند، و هیزم آوردند آتش افروختند، درب خانه را سوزاندند سیاهی با لگد به درب می‌کوبید... واحسرتا! خانه نور برای تنور قدرت آتش گرفت.

ماه را به چه قیمت فروختند

غاصبانه وارد خانه شدند تا برای پایه‌های حکومت نامشروع خود، دستاویز محکم بسازند، امارت و ریاست چشمانشان را کور و قلب سیاه‌شان را میرانده است، با لگد به درب می‌کوبند.....؟

آری، به فرمایشات و تذکرات عظمای حوزه و دولت خدمتگذار امثال آیت الله امینی امام جمعه موقت قم و آیت الله ناصر مکارم شیرازی وقعی نداده که همیشه تذکر می‌دهند که مداحان در مداحی خود کاری نکنند که سبب فرقت و اختلاف و وحدت شکنی بشود بنابراین پرخاشگری و افترا زیننده ی احدی نیست بلکه به تحقیق علمی پرداختن‌شان علماء است تحقیق علمی زیر به همراه دلایل طرف مقابل تقدیم خوانندگان می‌گردد تا خود قضاوت نمایند

اخیراً یک فرد [...] در منطقه سیستان و بلوچستان مقاله‌ای درباره دخت گرامی پیامبر ﷺ نوشته و نام آن را «افسانه شهادت فاطمه زهرا سلام الله علیها» گذارده است. در این مقاله پس از ذکر مناقب و فضایل آن حضرت، خواسته شهادت و بی‌حرمتی را که درباره آن حضرت انجام گرفته، منکر شود. از آنجایی که بخشی از این مقاله، تحریف

روشن تاریخ است، ما را بر آن داشت که به گوشه‌ای از این تحریف و بیان بخشی از این حقایق پردازیم تا ثابت شود شهادت بانوی اسلام یک واقعیت انکار ناپذیر تاریخی است و اگر آنها چنین بحثی را آغاز نکرده بودند، ما در این شرایط، آن را دنبال نمی‌کردیم. موضوع سخن ما در این مقاله، امور یاد شده در زیر تشکیل می‌دهد:

۱- عصمت آن حضرت در لسان پیامبر ﷺ.

۲- احترام خانه آن حضرت در قرآن و سنت.

۳- هتک حرمت خانه آن حضرت پس از درگذشت پدر بزرگوارش. و به امید آن که با تشریح این نقاط سه‌گانه، نویسنده مقاله، د برابر حقیقت سر تسلیم فرود آورد. و از نوشته خود نادم و پشیمان گردد، و به جبران کار خود بپردازد ۱: عصمت زهرا سلام الله علیها در لسان رسول خدا ﷺ دخت گرامی پیامبر ﷺ از مقام والایی برخوردار بود، سخنان رسول گرامی ﷺ در حق دخترش حاکی از عصمت و پیراستگی او از گناه می‌باشد. آنجا که درباره او چنین می‌فرماید: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي، فَمَنْ أَعْضَبَهَا أَعْضَبَنِي». [فتح الباری در شرح صحیح بخاری: ۸۴/۷ و نیز بخاری این را در بخش علامات نبوت، جلد ۶، ص ۴۹۱، و در اواخر مغازی جلد ۸، ص ۱۱۰ آورده است]. «فاطمه پاره تن من است، هر کس او را به خشم آورد بسان این است که مرا خشمگین کرده است». ناگفته پیداست که خشم رسول خدا ﷺ مایه اذیت و ناراحتی اوست و سزای چنین شخصی در قرآن کریم چنین بیان شده است: ﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [التوبة: ۶۱]. «آنان که رسول خدا را آزار دهند، برای آنان عذاب دردناکی است». چه دلیلی استوارتر بر عصمت او که رضای وی در گفتار پیامبر ﷺ مایه رضای خدا، و خشم او مایه خشم خدا معرفی گردیده است، چنان که می‌فرماید: «يا فاطمة ان الله يغضب لغضبك ويرضي لرضاك». [مستدرک حاکم: ۱۵۴/۳، مجمع الزوائد: ۲۰۳/۹ و حاکم در کتاب مستدرک احادیثی می‌آورد که جامع شرایطی باشند که بخاری و مسلم در صحت حدیث، آنها لازم دانسته‌اند]. «دخترم فاطمه! خدا با خشم تو، خشمگین، و با خشنودی تو، خشنود می‌شود». به

خاطر چنین مقامی والا، او سرور زنان جهان است، و پیامبر در حق او چنین فرموده: «یا فاطمة! ألا ترضين أن تكون سيدة نساء العالمين، وسيدة نساء المؤمنين، وسيدة نساء هذه الأمة». [مستدرک حاکم: ۱۵۶/۳]. «دخترم فاطمه! آیا به این کرامتی که خدا به تو داده راضی نمی‌شوی و آن این است که تو، سرور زنان جهان، و سرور زنان مؤمن، و سرور زنان این امت باشی». ۲: احترام خانه آن حضرت در قرآن و سنت محدثان یادآور می‌شوند، وقتی آیه مبارکه: ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا أَسْمُهُ﴾ [النور: ۳۶]. «نور خدا) در خانه‌هایی که خدا رخصت داده که قدر و منزلت آنان رفعت یابد و نامش در آنها یاد شود». بر پیامبر فرود آمد، پیامبر این آیه را در مسجد تلاوت کرد، در این هنگام شخصی برخاست و گفت: ای رسول گرامی مقصود از این بیوت با این برجستگی چیست؟

پیامبر فرمود:

خانه‌های پیامبران.

در این موقع ابوبکر برخاست، در حالی که به خانه علی و فاطمه علیها السلام اشاره می‌کرد، گفت: آیا این خانه از همان خانه‌ها است؟

پیامبر ﷺ در پاسخ گفت:

بلی از برجسته ترین آنها است. «قرأ رسول الله هذه الآية: ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا أَسْمُهُ﴾ [النور: ۳۶]. فقام إليه رجل فقال: أي بيوت هذه يا رسول الله ﷺ؟ قال: بيوت الأنبياء، فقام إليه ابوبكر، فقال: يا رسول الله ﷺ! أهدا البيت منها، مشيرا إلد بيت علي وفاطمة ﷺ. قال: نعم، ومن إفاضلها». [الدر المنثور: ۳۰۳/۶، تفسير سوره نور، روح المعاني: ۱۷۴/۱۸]. پیامبر گرامی ﷺ مدت ۳ ماه به در خانه دخترش می‌آمد، بر او و همسر عزیزش سلام می‌کرد و این آیه را می‌خواند: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ [الأحزاب: ۳۳]. [در المنثور: ۶۰۶/۶]. خانه‌ای که مرکز نور الهی است و خدا به ترفیع آن امر فرموده از احترام بسیار بالایی برخوردار

می‌باشد. خانه‌ای که اصحاب کسا را دربر می‌گیرد و خدا از آن با جلالت و عظمت یاد می‌کند، باید مورد احترام قاطبه مسلمانان باشد. اکنون باید دید پس از درگذشت پیامبر تا چه اندازه حرمت این خانه ملحوظ گشت؟ ۳: هتک حرمت خانه آن حضرت با این سفارش‌های مؤکد، متأسفانه، برخی حرمت آن را نادیده گرفته، و به هتک آن پرداختند، و این مسأله‌ای نیست که بتوان بر آن پرده پوشی کرد. ما در این مورد نصوصی را از کتب اهل سنت نقل می‌نماییم، تا روشن شود که مسأله هتک حرمت خانه زهرا و رویدادهای بعدی، یک تاریخ مسلم است نه یک افسانه. و با اینکه در عصر خلفا سانسور فوق العاده‌ای نسبت به نگارش فضایل و مناقب در کار بود ولی به حکم اینکه (حقیقت شیء نگهبان آن است) این حقیقت تاریخی تا حدی به طور زنده در کتاب‌های تاریخی و حدیثی محفوظ مانده است و ما در نقل مدارک، ترتیب زمانی را در نظر می‌گیریم، تا برسد به نویسندگان عصر حاضر.

۱- ابن ابی شیبیه و کتاب «المصنّف» ابوبکر ابن ابی شیبیه (۱۵۹-۲۳۵) مؤلف کتاب المصنّف به سندی صحیح چنین نقل می‌کند: «أنه حين بويع لأبي بكر بعد رسول الله ﷺ كان علي والزبير يدخلان علي فاطمة بنت رسول الله ﷺ فيشاورونها ويرتجعون في أمرهم، فلما بلغ ذلك عمر بن الخطاب خرج حتى دخل علي فاطمة فقال: يا بنت رسول الله ﷺ! والله ما من أحد أحب إلينا من أبيك، وما من أحد أحب إلينا بعد أبيك منك، وأيم الله ما ذاك بمانعي إن اجتمع هؤلاء النفر عندك، إن أمرتهم أن يحرق عليهم البيت، قال: فلما خرج عمر جاءوها فقالت: تعلمون أن عمر قد جاءني وقد حلف بالله لئن عدتم ليحرقن عليكم البيت وأيم الله ليمضين لما حلف عليه». «هنگامی که مردم با ابی‌بکر بیعت کردند، علی و زبیر در خانه فاطمه به گفتگو و مشاوره می‌پرداختند، و این مطلب به عمر بن‌خطاب رسید. او به خانه فاطمه آمد، و گفت: ای دختر رسول خدا، محبوب‌ترین فرد برای ما پدر تو است و بعد از پدر تو خود شما، ولی سوگند به خدا این محبت مانع از آن نیست که اگر این افراد در خانه تو جمع شدند من دستور دهم خانه را بر سر آنها بسوزانند. این جمله را گفت

و بیرون رفت، وقتی علی علیه السلام و زبیر به خانه بازگشتند، دخت گرامی پیامبر سلام الله علیها به علی علیه السلام و زبیر گفت: عمر نزد من آمد و سوگند یاد کرد که اجتماع تکرار شود، خانه را بر سر شماها بسوزاند، به خدا سوگند! آنچه را که قسم خورده است انجام می دهد!». [مصنف ابن ابی شیبه: ۴۳۲/۷، حدیث ۳۷۰۴۵]. یادآور شدیم که این رویداد در کتاب «المصنف» با سند صحیح نقل شده است.

۲- بلاذری و کتاب «انساب الأشراف» احمد بن یحیی جابر بغدادی بلاذری (متوفای ۲۷۰ نویسنده معروف و صاحب تاریخ بزرگ، این رویداد تاریخی را در کتاب «انساب الاشراف» به نحو یاد شده در زیر نقل می کند.

«انّ أبابکر أرسل إلیّ یزید البیعة فلم یبایع، فجاء عمر و معه فتیلة! فتلقته فاطمة علی الباب. فقالت فاطمة: یابن الخطاب، أترک محرّقا علیّ بایی؟ قال: نعم، وذلك أقوی فیما جاء به أبوک...». [انساب الأشراف: ۵۸۶/۱، طبع دار المعارف قاهره]. «بویکر به دنبال علی علیه السلام فرستاد تا بیعت کند، ولی علی علیه السلام از بیعت امتناع ورزید. سپس عمر همراه با فتیله (آتشزا) حرکت کرد، و با فاطمه در مقابل باب خانه روبرو شد، فاطمه گفت: ای فرزند خطاب، می بینم در صدد سوزاندن خانه من هستی، عمر گفت: بلی، این کار کمک به چیزی است که پدرت برای آن مبعوث شده است».

۳- ابن قتیبه و کتاب «الامامة والسیاسة» مورخ شهیر عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری (۲۱۲-۲۷۶) از پیشوایان ادب و از نویسندگان پرکار حوزه تاریخ و ادب اسلامی است، مؤلف کتاب «تأویل مختلف الحدیث»، و «ادب الکاتب» و... الاعلام: ۱۳۷/۴]. وی در کتاب «الامامة والسیاسة» چنین می نویسد: «انّ أبابکر رضی الله عنه تفقد قوماً تخلفوا عن بیعته عند علی کرم الله وجهه فبعث إلیهم عمر فجاء فناداهم وهم فی دار علی، فأبوا أن یخرجوا فدعا بالحطب و قال: والذی نفس عمر بیده لتخرجن أولاحرقنها علی من فیها، فقیل له: یا أبا حفص ان فیها فاطمة فقال، وإن!!». [الامامة والسیاسة: ۱۲، چاپ مکتبه تجاریه کبری، مصر]. «بویکر از کسانی که از بیعت با او سر بر تافته و در خانه علی گرد آمده

بودند، سراغ گرفت، عمر را به دنبال آنان فرستاد، و او به در خانه علی آمد و همگان را صدا زد که بیرون بیایند و آنان از خروج از خانه امتناع ورزیدند در این موقع عمر هیزم طلبید و گفت: به خدایی که جان عمر در دست اوست بیرون بیایید یا خانه را بر سرتان آتش می‌زنم. مردی به عمر گفت: ای اباحفص (کنیه عمر) در این خانه، فاطمه، دختر پیامبر است، او گفت: باشد!! ابن قتیبه دنباله این داستان را سوزناکتر و دردناکتر نوشته است، او می‌گوید: «ثم قال عمر فمشی معه جماعة حتى أتوا فاطمة فدقوا الباب فلما سمعت أصواتهم نادت بأعلى صوتها يا أبتاه رسول الله ماذا لقينا بعدك من ابن الخطاب، وابن أبي قحافة فلما سمع القوم صوتها وبكائها انصرفوا. وبقي عمر ومعه قوم فأخرجوا علياً به إلى أبي بكر فقالوا له بايع، فقال: إن أنا لم أفعل فمه؟ فقالوا: إذاً والله الذي لا إله إلا هو نضرب عنقك...!». [الامامة والسياسة]. «عمر همراه گروهی به در خانه فاطمه آمدند، در خانه را زدند، هنگامی که فاطمه صدای آنان را شنید، با صدای بلند گفت: ای رسول خدا پس از تو چه مصیبت‌هایی به ما از فرزندان خطاب و ابی قحافه رسید، وقتی مردم که همراه عمر بودند صدای زهرا را شنیدند گریه‌کنان برگشتند، ولی عمر با گروهی باقی ماند و علی را از خانه بیرون کشیدند، نزد ابی‌بکر بردند و به او گفتند، بیعت کن، علی گفت: اگر بیعت نکنم چه می‌شود؟ گفتند: به خدایی که جز او خدایی نیست، گردن تو را می‌زنیم...». مسلماً این بخش از تاریخ برای علاقمندان به شیخین بسیار سنگین و ناگوار می‌باشد و لذا برخی بر آن صدد آمدند که در نسبت کتاب به ابن قتیبه تردید کنند؟ در حالی که ابن ابی‌الحدید استاد فن تاریخ این کتاب را از آثار او می‌داند و پیوسته از آن مطالبی نقل می‌کند، متأسفانه این کتاب به سرنوشت تحریف دچار شده و بخشی از مطالب آن به هنگام چاپ از آن حذف شده است در حالی که همان مطالب در شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید آمده است. «زرکلی» در اعلام این کتاب را از آثار ابن قتیبه می‌داند سپس می‌افزاید: که برخی از علما در این نسبت نظری دارند. یعنی شک و تردید را به دیگران نسبت می‌دهد نه به خویش، همچنان که الیاس سرکیس [معجم المطبوعات العربية: ۲۱۲/۱] این کتاب را از آثار ابن قتیبه می‌داند.

۴- طبری و تاریخ او محمد بن جریر طبری (متوفای ۳۱۰) در تاریخ خود رویداد قصد هتک حرمت خانه وحی چنین بیان می‌کند:

«أتی عمر بن الخطاب منزل علي وفيه طلحة والزبير ورجال من المهاجرين، فقال والله لأحرقن عليكم أو لتخرجن إلى البيعة، فخرج عليه الزبير مصلاً بالسيف فعثر فسقط السيف من يده، فوثبوا عليه فأخذوه». [تاریخ طبری: ۴۴۳/۲، چاپ بیروت]. «عمر بن خطاب به خانه علی آمد در حالی که گروهی از مهاجران در آنجا گرد آمده بودند. وی رو به آنان کرد و گفت: به خدا سوگند خانه را به آتش می‌کشم مگر اینکه برای بیعت بیرون بیایید. زبیر از خانه بیرون آمد در حالی که شمشیر بر دست داشت، ناگهان پای او لغزید و شمشیر از دست او افتاد، در این موقع دیگران بر او هجوم آوردند و شمشیر را از دست او گرفتند». این بخش از تاریخ حاکی از آن است که اخذ بیعت برای خلیفه با تهدید و ارعاب صورت می‌پذیرفت حالا این نوع بیعت ارزشی دارد یا نه؟ خواننده باید خود داوری نماید.

۵- ابن عبد ربه و کتاب «العقد الفرید» شهاب الدین احمد معروف به «ابن عبد ربه اندلسی» مؤلف کتاب «العقد الفرید» متوفای (۴۶۳ هـ. ق) در کتاب خود بحثی مشروح درباره تاریخ سقیفه آورده و تحت عنوان کسانی که از بیعت ابی‌بکر تخلف جستند چنین می‌نویسد:

«فأما علي والعباس والزبير ففعدوا في بيت فاطمة حتى بعث إليهم أبو بكر، عمر بن الخطاب ليخرجهم من بيت فاطمة وقال له: ان أبوا فقاتلهم، فاقبل بقبس من نار أن يضرم عليهم الدار، فلقيته فاطمة فقال: يا ابن الخطاب أجيئت لتحرق دارنا؟! قال: نعم، أو تدخلوا فيما دخلت فيه الأمة». [عقد الفرید: ۹۳/۴، چاپ مکتبه هلال]. «علی و عباس و زبیر در خانه فاطمه نشسته بودند تا اینکه ابوبکر عمر بن خطاب را فرستاد تا آنان را از خانه فاطمه بیرون کند و به او گفت: اگر بیرون نیامدند، با آنان نبرد کن و در این موقع عمر بن خطاب مقداری از آتش به سوی خانه فاطمه رهسپار شد تا خانه را بسوزاند، در این موقع با فاطمه روبرو شد. دختر پیامبر گفت: ای فرزند خطاب آمدی خانه ما را بسوزانی، او در پاسخ گفت:

بلی مگر این که در آنچه که امت وارد شدند، شما نیز وارد شوید». تا اینجا بخشی (بخشی که در آن به تصمیم به هتک حرمت تصریح شده است) پایان پذیرفت، اکنون به دنبال بخش دوم که حاکی از جامه عمل پوشیدن این نیت جسورانه است، می‌پردازیم! یورش به خانه وحی در اینجا سخنان آن گروه که فقط به سوء نیت خلیفه و یاران او اشاره کردند به پایان رسید، گروهی که نخواستند و یا نتوانستند دنبال فاجعه را به طور روشن منعکس کنند، در حالی که برخی، به اصل فاجعه یعنی یورش به خانه و... اشاره نموده و تا حدی نقاب از چهره حقیقت برافکندند، اینک در اینجا به مدارک یورش و هتک حرمت اشاره می‌نماییم: «در این بخش نیز در نقل مصادر غالباً ترتیب زمانی را در نظر می‌گیریم».

۶- ابو عبید و کتاب «الأموال» ابو عبید قاسم بن سلام (متوفای ۲۲۴ در کتاب نفیس خود به نام «الأموال» که مورد اعتماد فقیهان اسلام است نقل می‌کند: عبدالرحمن بن عوف می‌گوید: که من در بیماری ابوبکر برای عیادت او وارد خانه او شدم پس از گفتگوی زیاد به من گفت: آرزو می‌کنم ای کاش سه چیز را که انجام داده‌ام، انجام نمی‌دادم، همچنان که آرزو می‌کنم ای کاش سه چیز را که انجام نداده‌ام، انجام می‌دادم. همچنین آرزو می‌کنم سه چیز را از پیامبر سؤال می‌کردم. اما آن سه چیزی که انجام داده‌ام و آرزو می‌کنم که ای کاش انجام نمی‌دادم عبارتند از ۱: «وددت انی لم اکشف بیت فاطمة وترکتہ وان اغلق علی الحرب». [الأموال: ۱۹۵، چاپ نشر کلیات از هریه، الأموال، ۱۴۴، بیروت و نیز ابن عبد ربه در عقد الفرید: ۹۳/۴ نقل کرده است چنان که خواهد آمد] ای کاش پرده حرمت خانه فاطمه را پاره نمی‌کردم و آن را به حال خود وا می‌گذاشتم هر چند برای جنگ بسته شده بود. ابو عبید هنگامی که به اینجا می‌رسد به جای جمله: «لم اکشف بیت فاطمة وترکتہ...» می‌گوید: کذا وکذا. و اضافه می‌کند که من مایل به ذکر آن نیستم!

ولی هرگاه «ابو عبید» روی تعصّب مذهبی یا علّت دیگر از نقل حقیقت سر برتافته است، زیاد محققان کتاب «الأموال» در پاورقی می‌گویند: جمله حذف شده در کتاب «میزان الاعتدال» (به نحوی که بیان گردید) وارد شده است، افزون بر آن، «طبرانی» در «معجم» خود و «ابن عبد ربه» در «عقد الفرید» و افراد دیگر جمله‌های حذف شده را آورده‌اند. (دقت کنید)

۷- طبرانی و معجم کبیر ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی (۲۶۰-۳۶۰) که ذهبی در «میزان الاعتدال» در حقّ او می‌گوید: حافظ و ثبت [میزان الاعتدال: ۱۹۵/۲]. مؤلف کتاب «المعجم الکبیر» که کراراً چاپ شده است، آنجا که درباره ابی بکر و خطبه‌ها و وفات او سخن می‌گوید، یادآور می‌شود: ابی بکر به هنگام مرگ، اموری را تمنا کرد. ای کاش سه چیز را انجام نمی‌دادم. ای کاش سه چیز را انجام می‌دادم. ای کاش سه چیز را از رسول خدا سؤال می‌کردم. درباره آن سه چیزی که انجام داده و آرزو کرد که ای کاش انجام نمی‌دادم، چنین می‌گوید: «أما الثلاث اللّائی وددت أنّی لم أفعلهنّ، فوددت أنّی لم أکن أكشف بیت فاطمة وترکتها». [معجم کبیر طبرانی: ۶۲/۱، شماره حدیث ۳۴، تحقیق حمدی عبد المجید سلفی]. «آن سه چیزی که آرزو می‌کنم که ای کاش انجام نمی‌دادم، آرزو می‌کنم که هتک خانه فاطمه نمی‌کردم و آن را به حال خود واگذار می‌کردم!». این تعبیرات به خوبی نشان می‌دهد که تهدیدهای عمر اجمالاً تحقّق یافت.

۸- ابن عبد ربه و «عقد الفرید» ابن عبد ربه اندلسی مؤلف کتاب «العقد الفرید» (متوفای ۶۳هـ.ق) در کتاب خود از عبدالرحمن بن عوف نقل می‌کند: من در بیماری ابی بکر بر او وارد شدم تا از او عیادت کنم، او گفت: آرزو می‌کنم که ای کاش سه چیز را انجام نمی‌دادم و یکی از آن سه چیز این است: «وددت أنّی لم أكشف بیت فاطمة عن شی وان كانوا اغلقوه علی الحرب». [عقد الفرید: ۹۳/۴، چاپ مکتبه الهلال]. «ای کاش در خانه فاطمه را باز نمی‌کردم هر چند آنان برای نبرد در خانه را بسته بودند». و نیز اسامی و عبارات

شخصیت‌هایی که این بخش از گفتار خلیفه را نقل کرده‌اند خواهد آمد.

۹- سخن نظام در کتاب «الوافی بالوفیات» ابراهیم بن سیار نظام معتزلی (۱۶۰-۲۳۱) به خاطر زیبایی کلامش در نظم و نثر به نظام معروف شده است و در کتاب‌های متعددی، واقعه بعد از حضور در خانه فاطمه سلام الله علیها را نقل می‌کند. او می‌گوید: «ان عمر ضرب بطن فاطمة يوم البيعة حتى ألفت المحسن من بطنها». [الوافی بالوفیات: ۱۷/۶، شماره ۲۴۴۴، ملل و نحل شهرستانی: ۵۷/۱، چاپ دار المعرفه، بیروت. و در ترجمه نظام به کتاب بحوق في الملل والنحل: ۲۴۸/۳-۲۵۵ مراجعه شود]. «عمر در روز اخذ بیعت برای ابی‌بکر بر شکم فاطمه زد، او فرزندی که در رحم داشت و نام او را محسن نهاده بودند، سقط کرد!!» دقت کنید.

۱۰- میرد در کتاب «کامل» محمد بن یزید بن عبدالاکبر بغدادی (۲۱۰-۲۸۵) ادیب، و نویسنده معروف، صاحب آثار گران سنگ، در کتاب «الکامل» خود، از عبدالرحمن بن عوف داستان آرزوهای خلیفه را می‌نویسد، و یادآور می‌شود: «وددت ائی لم أکن کشف عن بیت فاطمة وترکته ولو أغلق علی الحرب». [شرح نهج البلاغه: ۴۷/۲، چاپ مصر]. آرزو می‌کردم ای کاش بیت فاطمه را هتک حرمت نمی‌کردم و آن را رها می‌نمودم هر چند برای جنگ بسته باشد.

۱۱- مسعودی و «مروج الذهب» مسعودی (متوفای ۳۲۵) در «مروج الذهب» می‌نویسد: آنگاه که ابوبکر در حال احتضار چنین گفت: سه چیز انجام دادم و تمنا می‌کردم که ای کاش انجام نمی‌دادم یکی از آن سه چیز: «فوددت ائی لم أکن فتشت بیت فاطمة وذكر في ذلك كلاماً كثيراً». [مروج الذهب: ۳۰۱/۲، چاپ دار اندلس، بیروت]. آرزو می‌کردم که ای کاش هتک حرمت خانه زهرا را نمی‌کردم و در این مورد سخن زیادی گفت! مسعودی با اینکه نسبت به اهل بیت گرایش‌های نسبتاً خوبی دارد، ولی باز اینجا از بازگویی سخن خلیفه خودداری کرده و با کنایه رد شده است و اینکه او سخن

زیادی در این مورد گفت. حالا این سخن زیاد چه بود؟ خدا می‌داند و بندگان خدا هم اجمالاً می‌دانند.

۱۲- ابن ابی دارم در کتاب «میزان الاعتدال» «احمد بن محمد» معروف به «ابن ابی دارم» محدث کوفی (متوفای ۳۵۷)، کسی که محمد بن أحمد بن حماد کوفی درباره او می‌گوید: «کان مستقیم الأمر، عامة دهره». او در سراسر عمر خود پوینده راه راست بود باتوجه به این موقعیت نقل می‌کند که در محضر او این خبر خوانده شد: «آن عمر رفس فاطمة حتد أسقطت بمحسن». «عمر لگدی بر فاطمه زد و او فرزندی که در رحم به نام محسن داشت سقط کرد!». [میزان الاعتدال: ۴۵۹/۳]. (دقت کنید)

۱۳- عبدالفتاح عبدالمقصود و کتاب «الامام علي» وی هجوم به خانه وحی را در دو مورد از کتاب خود آورده است و ما به نقل یکی بسنده می‌کنیم: «والذي نفس عمر بيده، ليخرجن أو لاحرقنّها علي من فيها...! قالت له طائفة خافت الله، ورعت الرسول في عقبه: يا أبا حفص، ان فيها فاطمة...! فصاح لا يبالي: واءن...! واقترّب وقرع الباب، ثم ضربه واقتمحه...وبداله علي... ورن حينذاك صوت الزهراء عند مدخل الدار... فان هي الا طنين استغاثة...». [عبد الفتاح عبد المقصود، علي بن أبي طالب: ۲۷۶/۴-۲۷۷]. «قسم به کسی که جان عمر در دست اوست یا باید بیرون بیاید یا خانه را بر سر ساکنانش آتش می‌زنم عده‌ای که از خدا می‌ترسیدند و رعایت منزلت پیامبر را پس از خود او می‌کردند، گفتند: ابا حفص، فاطمه در این خانه است. بی‌پروا فریاد زد: «باشد!». نزدیک شد، در زد، سپس با مشت و لگد به در کوبید تا به زور وارد شود. علی عليه السلام پیدا شد. طنین صدای زهرا در نزدیکی مدخل خانه بلند شد... این ناله استغاثه او بود...». نتیجه: آیا با این همه مدارک روشن که عموماً از منابع خودتان نقل شده است باز هم می‌گوئید «افسانه شهادت...!».

انصاف کجاست!؟

رحلت یا شهادت؟ جوابیه‌ی بخش ۱

پاسخی به تمام روایاتی که برای اثبات شهادت از آن استدلال شده است بویژه مقاله دردانه‌ی کوثر و یورش به خانه‌ی وحی عصمت حضرت زهرا علیها السلام از دیدگاه اهل سنت و جماعت:

احادیث و روایاتی که از رسول اکرم درباره‌ی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام نقل شده‌اند همه آنها دلالت بر مقام والا و مرتبه بلند آن بانوی بزرگوار نزد خداوند تعالی و پیامبر او دارند و به همین خاطر پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّمَا فَاطِمَةٌ بَضْعَةٌ مِنِّي يُؤْذِنِي مَا آذَاهَا.» [صحیح مسلم بشرح النووي: ج ۸، ص: ۲۴۳، دار ابی حیان ۱۴۱۵ هـ ۱۹۹۵ م] «فاطمه پاره‌ی تن من است می‌آزارد مرا آنچه سبب آزار او شود».

و همچنین در روایتی آمده: «یا فاطمة: إِنَّ اللَّهَ يَعْضَبُ لِعَضْبِكَ وَيَرْضَى لِرِضَاكَ.» [حاکم، مستدرک حاکم: ج ۴، ص: ۱۳۹، شماره‌ی حدیث: ۴۷۸۳، دار المعرفه، ۱۴۱۸ هـ ۱۹۹۸ م]. «ای فاطمه! خداوند با ناخشنودی تو ناخشنود و با خشنودی تو خشنود می‌گردد».

در همه این‌گونه روایات به مقام و مناقب حضرت فاطمه زهرا علیها السلام تصریح شده است، نه بر عصمت آن بزرگوار، چه در هیچ یک از روایات به عصمت حضرت زهرا علیها السلام تصریح نشده است. و به همین خاطر، امام شرف الدین نووی در ذیل حدیث: «إِنَّمَا فَاطِمَةٌ بَضْعَةٌ مِنِّي...» می‌نویسد:

آنچه رنجیدگی و ایذاء حضرت فاطمه علیها السلام را فراهم آورد، سبب ایذاء پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌گردد که علما آن را حرام قرار داده‌اند. [شرح النووي: ج ۸، ص: ۲۴۳، دار ابی حیان ۱۴۱۵ هـ ۱۹۹۵ م].

و اگر قرار باشد که ما از احادیث فضایل و مناقب، بر عصمت استدلال نماییم، در آن صورت بسیاری از ازواج مطهرات و صحابه نیز معصوم می‌شوند، از باب نمونه، درباره‌ی

حضرت عایشه رضی الله عنها آمده است: «سئل رسول الله ﷺ مَنْ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَيْكَ؟ قَالَ: عَائِشَةُ.» [ابن حبان، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان: ج ۱۶، ص: ۴۰، شماره حدیث: ۷۱۰۷].
 «از پیامبر اکرم ﷺ پرسیدند: دوستدارترین مردم نزد تو کیست؟ فرمود: عایشه.»

یا آنکه پیامبر به ام سلمه فرمود: «يَا أُمَّ سَلَمَةَ لَا تُؤْذِينِي فِي عَائِشَةَ فَإِنَّهُ وَاللَّهِ مَا نَزَلَ عَلَيَّ الْوَحْيُ وَأَنَا فِي بَيْتِ امْرَأَةٍ مِنْ نِسَائِي غَيْرِ عَائِشَةَ.» [احمد، مسند احمد: ج ۶، ص: ۱۹۳، دار الفکر، صحیح ابن حبان: ج ۱۶، ص: ۴۴، شماره حدیث ۷۱۰۹]. «ای ام سلمه! درباره‌ی عایشه مرا اذیت نکن، به خدا قسم! وحی در هیچ یک از خانه‌های همسران من، غیر از خانه‌ی عایشه بر من نازل نشده است.»

در روایتی از ابن عباس آمده است:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَفْضَلُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَفَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَمَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَآسِيَةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ.» [صحیح ابن حبان: ج ۱۵، ص: ۴۷۰، شماره‌ی حدیث: ۴۰۱۰ و مسند احمد: ج ۱، ص ۲۹۳، دار الفکر] ابن عباس می‌گوید:
 «رسول اکرم ﷺ فرمود: برترین زنان بهشت عبارتند از: (خدیجه) دختر خویلد و فاطمه دختر محمد و مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم (همسر فرعون).»

از این رو استناد از روایات فضایل و مناقب بر عصمت حضرت فاطمه زهرا رضی الله عنها بی‌مورد است و عصمت از دیدگاه اهل سنت و جماعت فقط مختص انبیاء علیهم السلام است و هیچ‌یک از صحابه، تابعین و ائمه، معصوم نمی‌باشند.

احترام خانه‌ی فاطمه زهرا رضی الله عنها:

بدون تردید احترام به خانه حضرت زهرا رضی الله عنها احترام به حضرت رسول اکرم ﷺ است و هتک حرمت حضرت زهرا رضی الله عنها، توهین به رسول اکرم ﷺ و خاندان او محسوب می‌گردد، که هیچ مسلمانی آن را جایز نمی‌داند.

اما بر خلاف آنچه دیگران ادعا می‌نمایند، ما معتقدیم که همه‌ی صحابه و خصوصاً حضرت ابوبکر و عمر رضی الله عنهما با دختر گرامی رسول اکرم ﷺ رفتاری شایسته داشته‌اند و احترام خانه آن بانوی بزرگوار را کاملاً مراعات نموده‌اند.

چنانچه حضرت ابوبکر رضی الله عنه توصیه فرمودند: «ارقبوا محمداً صلی الله علیه و آله فی أهل بیته». [بخاری، صحیح بخاری: ج ۴، ص: ۵۷۹، کتاب فضائل اصحاب النبی، باب مناقب قرابة رسول الله، شماره حدیث: ۳۷۱۳، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۲ هـ، ۱۹۹۲ م] «حال محمد صلی الله علیه و آله را درباره‌ی اهل بیتش مراعات کنید».

و فرمودند: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَقَرَابَةُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَحَبُّ إِلَيَّ أَنْ أُصِلَ مِنْ قَرَابَتِي». [همان مرجع: ج ۴، ص ۵۷۹، شماره حدیث: ۳۷۱۲]. «قسم به ذاتی که جانم در دست اوست ارتباط و خویشاوندی با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله نزد من دوستدارتر از آن است که با خویشاوندان خویش، خویشاوندی نمایم».

و از طرفی حضرت ابوبکر رضی الله عنه جدّ برخی از ائمه محسوب می‌گردد چنانکه امام صادق علیه السلام که مادرش ام فروه نواده‌ی محمد و عبدالرحمن، پسران ابوبکر رضی الله عنه بود می‌فرمود: «من از دو سو نواده‌ی ابوبکرم». «ولدي أبو بكر مرتين» [أعيان الشيعة: ج ۱، ص: ۶۵۹].

و علامه عبدالحسین احمد امینی نجفی در کتاب «الغدیر» می‌گوید:

«بزرگداشت و احترام یار غار بزرگوار پیامبر و مهاجری که به تنهایی پیامبر اسلام را در سفر هجرت همراهی می‌کرد و نامش در سر فهرست مهاجران ثبت است، باید برای ما اهمیت داشته باشد. و نشناختن حق ابوبکر و کم رنگ جلوه دادن شخصیت او، از جنایات فاحش و قضاوت ناعادلانه و داوری از روی احساسات به شمار می‌آید». [الغدیر: ج ۷، ص: ۷۳-۷۴، دار الکتب العربی: ۱۴۰۳ هـ، ۱۹۸۳ م].

حضرت عمر فاروق رضی الله عنه نیز به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله احترام خاصی قایل بودند. و خطاب به حضرت فاطمه رضی الله عنها فرمودند: «یا فاطمة والله ما رأيت أحدا أحب إلى رسول الله صلی الله علیه و آله منك والله ما كان أحد من الناس بعد أبيك أحب إلى منك». [مستدرک حاکم: ج ۴، ص ۱۳۹، شماره حدیث: ۴۷۸۹، دار المعرفة، ۱۴۱۸ هـ، ۱۹۹۸ م]. «ای فاطمه! بخدا قسم من کسی را محبوب‌تر از تو نزد پیامبر خدا نیافتم و به خدا قسم هیچ کسی بعد از پدر بزرگوارت نزد من محبوب‌تر از شما نیست».

عقیده و اراده‌ی خاص حضرت عمر فاروق رضی الله عنه به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله، سبب شد تا ایشان از ام کلثوم رضی الله عنها دختر گرامی حضرت علی و فاطمه زهرا رضی الله عنهما خواستگاری نمایند. چنانکه مورخ شهیر شیعی، احمد بن ابی یعقوب یعقوبی متوفی (۲۸۴هـ.ق) می‌گوید: عمر، ام کلثوم، دختر علی بن ابی طالب را که مادرش فاطمه، دختر پیامبر بود از علی بن ابی طالب خواستگاری کرد. پس علی گفت: که او هنوز کودک است، عمر گفت: آنچه پنداشتی نخواستم. لیکن خود از پیامبر خدا شنیدم که فرمود: «کل سبب و نسب ینقطع یوم القیامة الا سببی و صهری».

هر بستگی و خویشاوندی در روز رستاخیز بریده می‌شود، جز بستگی و خویشی و دامادی من، پس خواستم که مرا بستگی و دامادی با پیامبر خدا باشد، پس او را به زنی گرفت و ده هزار دینار به او مهریه داد. [یعقوبی: احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص: ۳۵، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۶۶هـ.ش].

جای بسی شگفتی است که نویسندگان مقاله‌ی دردانه‌ی کوثر و یورش به خانه‌ی وحی، ازدواج حضرت عمر فاروق رضی الله عنه را با دختر حضرت علی رضی الله عنه مورد نقد قرار نداده‌اند و این واقعه را منکر نشده‌اند در صورتی که کدام عقل سلیم می‌پذیرد که حضرت علی رضی الله عنه دخترش را به ازدواج قاتل همسر گرامی‌اش، فاطمه رضی الله عنها در آورد و با وی رابطه‌ی دوستانه برقرار نماید!

نقد روایات هتک حرمت خانه‌ی حضرت زهرا رضی الله عنها:

نویسندگان مقاله‌ی در دانه‌ی کوثر و یورش به خانه‌ی وحی به طرزی ماهرانه (با قطع و غمض برخی از روایات) کوشیده‌اند تا عباراتی را از کتب اهل سنت نقل نمایند و شهادت حضرت فاطمه زهرا رضی الله عنها را حقیقتی تاریخی جلوه دهند. که ما در این بخش به نقد روایات نقل شده می‌پردازیم و قضاوت در تحریف روشن تاریخ را بر عهده‌ی خوانندگان گرامی می‌گذاریم.

۱- ابن ابی شیبیه و کتاب «المصنف»:

«عن زید بن أسلم عن أبيه أسلم أنه حين بويع لابي بكر بعد رسول الله ﷺ كان علي والزبير يدخلان علي فاطمة بنت رسول الله ﷺ فيشاورونها ويرتجعون في أمرهم، فلما بلغ ذلك عمر بن الخطاب خرج حتى دخل علي فاطمة فقال: يا بنت رسول الله ﷺ! والله ما من أحد أحب إلينا من أبيك، وما من أحد أحب إلينا بعد أبيك منك، وأيم الله ما ذاك بماعني إن اجتمع هؤلاء النفر عندك، إن أمرتهم أن يحرق عليهم البيت، قال: فلما خرج عمر جاءوها فقالت: تعلمون أن عمر قد جاءني وقد حلف بالله لئن عدتم ليحرقن عليكم البيت وأيم الله ليمضين لما حلف عليه». [ابن ابي شيبه، المصنف في الأحاديث والاثار: ج ۸، ص: ۵۷۲، كتاب المغازي: باب ما جاء في خلافة أبي بكر وسيرته في الردة، دار الفكر، ۱۴۰۹ هـ ۱۹۸۹ م].

نویسندگان مقاله‌ی دردانه‌ی کوثر و یورش به خانه‌ی وحی این قسمت از روایت را که به ظاهر دلالت بر اقدام به سوزاندن خانه‌ی حضرت زهرا علیها السلام توسط عمر فاروق رضی الله عنه را دارد نقل نموده‌اند، و از نقل ادامه همین روایت ابن ابی شیبه که اقدام به سوزاندن خانه حضرت زهرا علیها السلام را کاملاً منتفی می‌نماید و بیعت حضرت علی و یاران او را به اثبات می‌رساند، سر باز زده‌اند.

چنانکه در ادامه روایت می‌آید که حضرت فاطمه علیها السلام فرمودند: «فانصرفوا راشدين، فروا رأيكم ولا ترجعوا إلي، فانصرفوا عنها فلم يرجعوا إليها حتى بايعوا لأبي بكر». [همان مرجع: ج ۸، ص: ۵۷۲]. «به خوبی بازگردید و تصمیمتان را قطعی نمایید، و نزد من بر نگردید، چنانکه آنان (علی و یاران او) از نزد فاطمه برگشتند و تا با ابوبکر رضی الله عنه بیعت نکردند به خانه فاطمه علیها السلام باز نگشتند».

برداشت نادرست از روایت ابن ابی شیبه:

براستی اگر ما با دیده‌ی انصاف و به دور از تعصب محتوای روایت ابن ابی شیبه را بررسی نماییم بجای توهین و هتک حرمت به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، احترام و بزرگداشت آن بانوی بزرگوار به اثبات می‌رسد که ما نکات قابل توجه روایت مزبور را برمی‌شماریم:

الف: در روایت آمده است که حضرت عمر فاروق رضی الله عنه قبل از هرگونه اقدامی شخصاً نزد حضرت فاطمه رضی الله عنها رفت و مقام و منزلت او را چنین بیان فرمود: «والله ما من أحد أحب إلينا من أبيك، وما من أحد أحب إلينا بعد أبيك منك». [همان مرجع: ج ۸ ص ۵۷۲]. «ای فاطمه! به خدا قسم هیچ کسی نزد ما محبوب‌تر از پدر گرامیت نیست، و به خدا قسم هیچ کس بعد از پدر بزرگوارت نزد ما محبوب‌تر از شمانیست».

عملکرد حضرت فاروق اعظم رضی الله عنه و بیان منزلت دخت گرامی رسول اکرم صلی الله علیه و آله نشان احترام و محبت به اهل بیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشد.

ب: مسأله بیعت با خلیفه از چنان اهمیتی برخوردار بود که حضرت عمر فاروق رضی الله عنه با الفاظی سخت این مسأله را به حضرت فاطمه رضی الله عنها تفهیم نمود و فرمود: «وَأيم الله ما ذاك بمانعي إن اجتمع هؤلاء النفر عندك، إن أمرتهم أن يحرق عليهم البيت». [همان مرجع: ج ۸ ص: ۵۷۲]. «به خدا قسم! هیچ چیزی مانع من نمی‌شود که در مورد کسانی که نزد تو گرد آمده‌اند دستور دهم تا خانه را بر آنان بسوزانند».

مسأله بیعت بخاطر اتحاد و همبستگی مسلمانان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود، و با عنایت به تأکیدات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در مورد اتحاد و همبستگی و اجتناب از تفرقه و بیعت با چند خلیفه [ر.ک، هیشمی، نور الدین، منبع الزوائد و مجمع الفوائد: ج ۵، ص ۳۵۹، کتاب الخلافة، باب النهي عن مبايعة خليفتين دار الفكر: ۱۴۱۲ هـ ۱۹۹۴م]، «حضرت عمر فاروق رضی الله عنه مصلحت را در آن دید تا مخالفان بیعت با ابوبکر رضی الله عنه را تهدید نماید.

ج: حضرت فاطمه زهرا رضی الله عنها به مخالفان ابوبکر رضی الله عنه مشورت بیعت داد و در تأکید و تأیید فرموده‌های حضرت عمر فاروق رضی الله عنه فرمود: «فانصرفوا راشدين، فروا رأيكم ولا ترجعوا إلي». [ابن ابی شیبه، المصنف في الأحاديث والآثار: ج ۸، ص: ۵۷۲، کتاب المغازي، باب ما جاء في خلافة أبي بكر وسيرته في الردة: دار الفكر ۱۴۰۹ هـ ۱۹۸۹م] «به خوبی باز گردید و تصمیم تان را قطعی نمایید و نزد من نیایید».

د: عدم اثبات سوزاندن خانه ی حضرت زهرا علیها السلام توسط حضرت عمر فاروق رضی الله عنه و بسنده نمودن حضرت عمر فاروق رضی الله عنه به تهدید مصلحت‌آمیز، چنانکه در پایان روایت آمده است: «فانصرفوا عنها فلم يرجعوا إليها حتى بايعوا لابي بكر». [همان مرجع: ج ۸ ص ۵۷۲]. «از نزد فاطمه بازگشتند و تا با ابوبکر بیعت نکردند به خانه فاطمه نیامدند».

نتیجه: در هیچ جای روایت ابن ابی شیبه به سوزاندن خانه ی حضرت زهرا علیها السلام تصریح نشده است و اگر تهدید محض بمثابه‌ی سوزاندن خانه‌ی حضرت زهرا محسوب می‌شود، پس تهدیداتی که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است، باید به حقیقت حمل شود. چنانکه می‌فرماید: «ان الله أمرني أن أحرق قریشاً». [شرح نووی: ج ۱۷، ص: ۱۹۵، کتاب الجنة، باب الصفة التي يعرف بها في الدنيا اهل الجنة واهل النار، شماره ۷۱۳۶-۱/۶۳، دار المعرفة ۱۴۱۴ هـ ۱۹۹۴م]. «خداوند به من دستور داده تا قریش را بسوزانم».

«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَمُرَّ بِحَطَبٍ فَيُحَطَّبَ، ثُمَّ أَمُرَّ بِالصَّلَاةِ فَيُؤَدَّنَ لَهَا، ثُمَّ أَمُرَّ رَجُلًا فَيُؤَمَّ النَّاسَ، ثُمَّ أُخَالِفَ إِلَى رِجَالٍ فَأُحَرَّقَ عَلَيْهِمْ بُيُوتَهُمْ». [بخاری، صحیح بخاری: ج ۱، ص: ۱۹۷، کتاب الاذان، باب وجود صلاة الجماعة، شماره حدیث: ۶۴۴، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۲ هـ ۱۹۹۲م]. «قسم به ذاتی که جانم در دست اوست، قصد کرده‌ام تا دستور به جمع‌آوری هیزم دهم سپس مؤذن را بگویم تا اذان دهد و شخصی را برای امامت مردم مقرر نمایم و خود به خانه‌ی متخلفان بروم و خانه‌هایشان را بر آنان آتش زنم».

اما هیچ عاقلی از روایات فوق بر سوزاندن قریش و متخلفان از نماز جماعت توسط پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله استدلال نمی‌نماید، و می‌داند که منظور پیامبر صلی الله علیه و آله اهمیت دعوت به مسأله‌ی توحید و نماز با جماعت بوده است. لذا تأکید و تصریح به سوزاندن خانه‌ی حضرت زهرا علیها السلام توسط عمر فاروق رضی الله عنه به دور از انصاف و از روی تعصب است.

ادامه را در بخش دوم بخوانید:

رحلت یا شهادت جوابیه‌ی بخش ۲؟

بررسی روایت احمد بن یحیی بلاذری در کتاب «انساب الاشراف»:

روایت بلاذری در «انساب الاشراف» از چند جهت قابل نقد و بررسی می‌باشد.

اولاً: انقطاع متعدد در اسناد روایت،

روایتی را که بلاذری نقل می‌کند در آغاز آن می‌گوید: «المدائنی عن مسلمة بن

محارب، عن سليمان التيمي عن ابن عون: ان ابا بكر ارسل إلى علي...».

راوی اول ابوالحسن: علی بن محمد بن عبدالله مدائنی قریشی است که از جانب

محدثین مورد جرح و تعدیل قرار گرفته است از آن جمله حافظ ابو احمد، عبدالله بن

عدی جرجانی (متوفای ۳۶۵ هـ.ق) می‌گوید:

«علي بن محمد بن عبدالله بن أبي سيف المدائني، مولي عبدالرحمن بن سمرة وليس

بالقوي في الحديث وهو صاحب الاخبار، قل ما له من الروايات المسندة». [عسقلانی،

احمد بن حجر، لسان الميزان، ج: ۴، ص: ۲۵۳، مؤسسة الرسالة: ۱۴۱۴ هـ ۱۹۸۷ م].

«علی بن محمد بن عبدالله بن ابی سیف مدائنی، برده‌ی عبدالرحمن بن سمره است وی در

روایت حدیث توانا نیست بیشتر به روایت اخبار می‌پردازد و روایت مسند او اندک‌اند».

راوی دیگر سلیمان بن طرخان، ابوالمعتز بصری است که نه از ابن عون روایت کرده

و نه مسلمه بن محارب از او روایت کرده است چنانکه علامه جمال الدین مزنی در

«تهذیب الکمال» آورده است. [مزنی، جمال الدین یوسف، تهذیب الکمال: ج ۱۲، ص: ۶،

شماره شرح حال: ۲۵۳، مؤسسة الرسالة ۱۴۰۷ هـ ۱۹۸۷ م].

و راوی آخر یعنی عبدالله بن عون بن اربطبان است وی تابعی است به خاطر آنکه در

سنین کودکی انس بن مالک را دیده است اما از هیچ‌یک از صحابه‌ی پیامبر روایت نکرد

چنانکه امام شمس الدین احمد ذهبی (متوفای ۷۴۸ هـ.ق) می‌فرماید:

«ما وجدت له سماعاً من أنس بن مالك ولا من صحابي ما أنه ولد في حياة ابن عباس وطبقته». [ذهبی، احمد بن عثمان، سير اعلام النبلاء: ج ۶، ص ۳۶۴۶، مؤسسة الرسالة ۱۴۱۴ هـ ۱۹۸۷م].

«من روایتی که شنیدن روایت وی را از انس بن مالک یا صحابی دیگر ثابت کند ندیدم در حالیکه او در زمان ابن عباس متولد شده است».

حال با این سندی که در چند جا انقطاع دارد و کسی که خود شاهد ماجرا نبوده است چگونه می‌توان ادعای به این بزرگی را به اثبات رساند.
ثانیاً: در ادامه‌ی روایت می‌آید که:

«وجاء علي، فبايع وقال كنت: عزمتم ان لا اخرج من منزلي حتى اجمع القرآن». [بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف: ج ۱، ص: ۵۷۶، دار المعارف، مصر، ۱۹۵۹ م].

«و علی آمد و با ابوبکر بیعت کرد و گفت: من تصمیم گرفته بودم تا زمانیکه قرآن را جمع‌آوری نکنم از خانه‌ام خارج نشوم».

از ادامه‌ی روایت دو مطلب مهم مشخص می‌گردد:

۱- که حضرت عمر فاروق رضی الله عنه هیچ‌گونه اقدامی در جهت سوزاندن خانه‌ی حضرت فاطمه رضی الله عنها ننمود و فقط به تهدید مصلحت آمیز بسنده نمود.

۲- حضرت علی رضی الله عنه نیز بدون اینکه مورد اهانت قرار بگیرد خود شخصاً نزد حضرت ابوبکر رضی الله عنه رفت و پس از بیان علت تأخیر، بدون اکراه با وی بیعت نمود، چنانکه روایتی را که احمد بن یحیی بلاذری در صفحه قبل از این روایت نقل کرده کاملاً در تأیید این ادعا است.

«لما بايع الناس أبا بكر، اعتزل علي والزبير فبعث إليهما عمر بن الخطاب وزيد بن ثابت، فأتيا منزل علي فقرعا الباب فنظر زبير من قتره، ثم رجع إلى علي فقال: هذان رجلان من اهل الجنة وليس لنا ان نقاتلهم، قال: افتح لهما، ثم خرجا معهما حتى اتيا أبا بكر

فقال أبو بكر: يا علي! أنت ابن عم رسول الله وصهره فتقول اني أحق بهذا الأمر لاهال الله! أنا أحق به منك، قال: لا تثریب یا خلیفه رسول الله ﷺ أبسط يدك أبايعك، فبسط يده فبايعه». [همان مرجع: ج ۱، ص: ۵۸۵].

«هنگامی که مردم با ابوبکر بیعت نمودند، علی و زبیر منزوی شدند، (حضرت ابوبکر) عمر و زید بن ثابت را نزد آنان فرستاد: آنان به منزل علی آمدند و در زدند، حضرت زبیر از سوراخ در نگاه کرد و سپس نزد علی برگشت و گفت: اینان دو تن از مردان بهشتی‌اند، و ما حق نداریم با آنان بجنگیم.

آنگاه علی گفت: در را بر آنان بگشا، سپس آنان همراه با علی و زبیر نزد ابوبکر آمدند، ابوبکر گفت: ای علی! تو پسر عمو و داماد رسول خدا هستی، و می‌گویی: من به امر خلافت مستحق‌ترم، نه، بخدا قسم من در این مورد از تو مستحق‌ترم، علی گفت: جای سرزنش نیست، ای خلیفه رسول خدا، دست را بیاور تا با تو بیعت کنم، آنگاه ابوبکر دستش را دراز کرد و علی با او بیعت نمود».

ثالثاً: به فرض اینکه حضرت عمر فاروق رضی الله عنه فتیله‌ای در دست داشته باشد و تهدید به سوزاندن خانه نماید از کجای این روایت ثابت می‌شود که حضرت عمر فاروق رضی الله عنه خانه حضرت فاطمه رضی الله عنها را آتش زد و وی را به شهادت رساند؟!.

رابعاً: حضرت علی رضی الله عنه در نهج البلاغه تصریح می‌کند که با مخالفان بیعت با خلیفه یا امام برخورد شدید شود، گر چه این کار به درگیری بیانجامد، آنجا که می‌فرماید:

«فان اجتمعوا علي رجل وسموه اماماً كان ذلك لله رضي، فان خرج عن أمرهم خارج بطعن أو بدعة ردهو إلي ما خرج منه، فان ابي قاتلوه علي اتباعه غير سبيل المؤمنين وولاه الله ما تولى». [فيض الاسلام: ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۵، ص: ۸۴۱-۸۴۰، چاپ تهران].

«و چون ایشان (مهاجرین و انصار) گرد آمده مردی را خلیفه و پیشوا نامیدند رضا و خشنودی خدا در این کار است، و اگر کسی به سبب عیب‌جویی و یا بر اثر بدعتی از فرمان ایشان سرپیچید او را به اطاعت وادار نمایند، و اگر فرمان آنها را نپذیرفت با او می‌جنگند به

جهت آنکه غیرراه مؤمنین را پیروی نموده، و خداوند او را واگذارد بآنچه که به آن رو آورده است.»

ما با آنکه معتقدیم در امر بیعت با خلیفه هیچ‌گونه درگیری میان شیخین و حضرت علی رخ نداده، اما باز هم اگر حضرت عمر فاروق رضی الله عنه کسی را تهدید کرده باشد مطابق با فرمان حضرت علی رضی الله عنه او را معذور می‌دانیم.

نقد روایات ابن قتیبه و کتاب «الامامة والسياسة»:

در مقاله افسانه شهادت نیز آمده است که برخی با استناد از کتاب «الامامة والسياسة» که به زعم آنان نویسنده‌ی آن ابن قتیبه دینوری که مسلک سنی داشته، سعی نموده‌اند تا از این طریق شهادت حضرت فاطمه زهرا رضی الله عنها را به اثبات برسانند، اما این استناد به دلایل متعددی قابل قبول نیست.

۱- به دلیل آن که این روایت بدون ذکر سند و مأخذ و مدرک است. و همه می‌دانیم که در نقل روایت تاریخی یا حدیثی، ناقل اگر سندی داشته باشد مطلب را با ذکر سند نقل می‌کند، در این صورت خواننده امکان می‌یابد که در صحت و سقم نقل، تحقیق کند و اگر سند را صحیح یافت، بپذیرد و اگر ناقل بدون ذکر سند و مأخذ نقل کند، دیگران به این گونه نقل‌ها که مدرک و مأخذ و سند نقل نشده، اعتماد نمی‌کنند. علمای حدیث چنین احادیثی را معتبر نمی‌شمارند، محققین اروپایی نیز به نقل‌های تاریخی بدون مدرک و مأخذ اعتنایی نمی‌کنند و آن را غیر معتبر می‌شمارند و به همین خاطر، عبدالله بن مبارک محدث شهیر می‌فرماید: «الاسناد من الدین ولولا الاسناد لقال من شاء ما شاء». [ابن صلاح، علوم الحدیث: ص: ۲۵۶، دار الفکر المعاصر، ۱۴۰۶ هـ ۱۹۸۶ م]. «اسناد جزئی از دین است و اگر اسناد نبود هر کس آنچه را که می‌خواست می‌گفت.»

روایت ابن قتیبه هم فاقد سند و مدرک است و هم در آن ضعف بیانی وجود دارد زیرا به گونه‌ای بیان شده که نشان می‌دهد خود ناقل نیز در صحت آن تردید دارد یا لاقول خواننده را دچار تردید می‌نماید، از باب نمونه:

در آغاز روایت آمده است که حضرت ابوبکر رضی الله عنه، عمر رضی الله عنه را مأموریت داد تا متخلفان از بیعت را که در خانه علی رضی الله عنه گرد آمده‌اند، به بیعت با او فرا خواند، «ان أبا بکر رضی الله عنه تفقد قوماً تخلفوا عن بيعته عند علي (كرم الله وجهه) فبعث إليهم عمر، فجاء فناداهم وهم في دار علي، فأبوا أن يخرجوا فدعا بالخطب وقال: والذي نفسي عمر بيده: لتخرجن أو لأحرقنها علي من فيها، فقييل له: يا أبا حفص: ان فيها فاطمة؟ فقال: وان فخرجوا فبايعوا الا علياً...» [الامامة والسياسة: ص: ۱۲، مطبعة مصطفى البابي الحلبي واولاده بمصر، ۱۳۸۸ هـ ۱۹۶۹ م].

چنانکه از روایت مشخص می‌گردد عمر رضی الله عنه آنان را تهدید به سوزاندن نمود، و متخلفان از بیعت متقاعد شدند و از خانه بیرون آمدند و به غیر از علی، همه‌شان با ابوبکر رضی الله عنه بیعت نمودند و حضرت عمر رضی الله عنه هیچ‌گونه اقدامی به سوزاندن خانه فاطمه رضی الله عنها ننمود، در ادامه روایت می‌آید:

«ثم قام عمر، فمشي معه جماعة، حتى اتوا باب فاطمة، فدقوا الباب، فلما سمعت أصواتهم نادت بأعلى صوتها: يا أبت يا رسول الله، ماذا لقينا بعدك من ابن الخطاب وأبن أبي قحافة، فلما سمع القوم صوتها وبكاءها انصرفوا باكين وكادت قلوبهم تنصدع، واكبادهم تنفطر وبقي عمر ومعه قوم، فأخرجوا علياً فمضوا به إلى ابي بکر». [همان مرجع: ص ۱۳].

در این بخش از روایت آمده است که حضرت عمر رضی الله عنه رفت و در زد و حضرت فاطمه رضی الله عنها اظهار نارضایتی نمود و گریست، چنانکه حضرت عمر و همراهان وی، حضرت علی رضی الله عنه را از خانه بیرون آوردند و نزد ابوبکر بردند. اما در هیچ جای روایت تصریح نشده است که حضرت عمر رضی الله عنه خانه حضرت فاطمه رضی الله عنها زهرا رضی الله عنها را سوزاند و یا آنکه آن بانوی بزرگوار را در میان در چنان فشرده که سقط جنین نماید! بلکه بر خلاف آن در ادامه روایت ابن قتیبه می‌آید که حضرت ابوبکر و عمر رضی الله عنه برای معذرت خواهی به خانه فاطمه رفتند.

«فقال عمر لأبي بكر رضي الله عنه انطلق بنا إلى فاطمة، فانا قد اغضبناها فانطلقا جميعاً، فاستأذنا علي فاطمة، فلم تأذن لهم، فأتيا علياً فكلماه، فأدخلهما عليها، فلما قعدا عندها، فولت وجهها إلى الحائط، فسلما عليها، فلم ترد عليهما السلام، فتكلم ابوبكر فقال: يا حبيبة رسول الله! والله ان قرابة رسول الله أحب إلي من قرابتي وانك لأحب إلي من عائشه ابنتي». [همان مرجع: ص: ۱۳-۱۴].

از روایت فوق مشخص می‌گردد پس از آنکه حضرت فاطمه رضي الله عنها به حضرت ابوبکر و عمر رضي الله عنهما اجازه ورود نداد، آنان نزد علی رضي الله عنه رفتند، بعد حضرت علی رضي الله عنه آنان را نزد فاطمه برد، و حضرت فاطمه رضي الله عنها سلام آنان را پاسخ نداد و حضرت ابوبکر رضي الله عنه فرمود: خویشاوندی با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را از خویشاوندی با خویشاوندان خویش ترجیح می‌دهم، و تو ای فاطمه رضي الله عنها نزد من از دخترم عایشه رضي الله عنها محبوب‌تری، اینجا این سؤال مطرح می‌گردد که اگر آنان تا چند لحظه پیش حضرت علی رضي الله عنه را با زور و سر نیزه وادار نمودند تا بیعت کند، و حضرت فاطمه رضي الله عنها را مورد ضرب و شتم قرار دادند، چگونه ممکن است حضرت علی رضي الله عنه آنان را به خانه خویش ببرد و رضایت حضرت فاطمه رضي الله عنها را جلب نماید؟!.

و در پایان روایت می‌آید که: «فلما تمت البيعة لأبي بكر اقام ثلاثة أيام يقيل الناس ويستقيلهم، يقول: قد اقلتكم في بيعتي، هل من كاره؟ هل من مبغض؟ فيقوم علي في أول الناس فيقول: والله لانقيلك ولا نستقيلك أبداً قد قدمك رسول الله صلی الله علیه و آله لتوحيد ديننا، من ذا الذي يؤخرك لترجيح دنيانا». [همان مرجع: ص: ۱۶].

«پس از آنکه بیعت با ابوبکر پایان پذیرفت (حضرت ابوبکر) تا سه روز به مردم اختیار داد تا بیعتشان را پس بگیرند و از آنان نیز تقاضا نمود و فرمود: من بیعتم را به شما پس دادم آیا کسی هست که نپسندد؟ و آیا کسی هست که بغض بورزد؟

آنگاه حضرت علی نخستین کسی بود که از میان مردم برخاست و فرمود: بخدا قسم! ما هرگز بیعت تو را پس نمی‌دهیم و حاضر نیستیم از تو بیعت را پس بگیریم، بدون تردید رسول

اکرم علیه السلام تو را در امور دینی ما مقدم داشتند لذا چه کسی می‌تواند برتری تو را در امور دنیوی نپذیرد».

کوتاه سخن، آنکه در هیچ جای روایت کتاب «الامامة والسياسة» تصریح نشده است که حضرت عمر رضی الله عنه اقدام به سوزاندن خانه حضرت فاطمه زهرا رضی الله عنها کرده باشد و یا آن که آن بانوی بزرگووار را مورد ضرب و شتم قرار داده باشد، بلکه برخلاف ادعای برخی، حضرت ابوبکر و عمر رضی الله عنهما از حضرت فاطمه رضی الله عنها معذرت خواهی نمودند و حضرت علی رضی الله عنه با طیب خاطر بیعت حضرت ابوبکر را پذیرفته است.

تردید در انتساب کتاب «الامامة والسياسة»

اشکال دیگر در استناد به روایت ابن قتیبہ در کتاب «الامامة والسياسة» بر می‌گردد، زیرا کتاب «الامامة والسياسة» تألیف ابن قتیبہ دینوری نمی‌باشد و محققان در انتساب آن به ابن قتیبہ دینوری تردید دارند گرچه نویسندگان مقاله‌ی دردانه‌ی کوثر و یورش به خانه‌ی وحی کوشیده‌اند تا با ارائه یکی دو دلیل که از نظر خودشان نیز مردود است به اثبات انتساب کتاب «الامامة والسياسة» به ابن قتیبہ پردازند.

در حالیکه نظریه مزبور از جانب محققان مستشرق و مسلمان مورد نقد قرار گرفته و کسی آن را معتبر نمی‌داند.

دلیل عمده‌ی محققان، آن است که هیچ یک از نویسندگان شرح حال عبدالله بن مسلم بن قتیبہ، در فهرست تصانیف وی نام کتاب «الامامة والسياسة» را ذکر نکرده‌اند که از آنجمله می‌توان به کتاب‌های ذیل اشاره کرد:

[وفیات الاعیان، و فیان الاعایان: ج ۳، ص: ۴۲-۴۳، شماره شرح حال: ۳۲۸، دار صادر بیروت، تألیف شمس الدین احمد بن خلکان، متوفی ۶۸۱ هـ.ق].

[بغیة الوعاة في طبقات اللغويين والنحاة، بغیة الوعاة في طبقات الغويين والنحاة:

ج ۲، ص: ۶۳-۶۴، شماره شرح حال ۱۴۴۴، المكتبة العصرية، تحقیق: محمد ابو الفضل

ابراهیم، تألیف جلال الدین، عبدالرحمن سیوطی، متوفی ۹۱۱ هـ.ق].
 [الوافی بالوفیات: صفدی، الوافی بالوفیات: ج ۱۷، ص: ۶۰۷-۶۰۹، شماره شرح حال:
 ۵۱۶، دار النشر فراوز شتاینر بفسبادن، ۱۴۱۱ هـ ۱۹۹۱م، تألیف صلاح الدین بن اَبیک
 صفدی، متوفی ۷۶۴ هـ.ق].

[تاریخ بغداد: بغدادی، خطیب، تاریخ بغداد: ج ۱۰، ص: ۱۷۰، شماره شرح حال:
 ۵۳۰۹، المكتبة السلفی، تألیف ابوبکر، احمد بن علی بغدادی، متوفی ۴۶۳ هـ.ق].

دکتر یوسف علی طویل، محقق و پژوهشگر کتاب «عیون الاخبار» در مقدمه کتاب
 مذکور می‌گوید: علما در انتساب کتاب «الامامة والسیاسة» تردید دارند، و دلیلشان آن
 است که هیچ‌یک از مؤرخان و نویسندگان مشهور در فهرست تصانیف ابن قتیبه کتاب
 «الامامة والسیاسة» را ذکر نکرده‌اند [ابن قتیبه، عیون الأخبار، مقدمه ص: ۳۳، دار
 الکتب العلمیة، ۱۴۰۶ هـ ۱۹۸۵م].

دوزی «DOZY» معتقد است که «الامامة والسیاسة» نه قدیمی است و نه صحیح،
 زیرا حاوی اشتباهات تاریخی و روایات خیالی و غیر معقول است.
 از این رو انتساب چنین تصنیف ضعیفی به ابن قتیبه ممکن نیست. خاورشناس
 معروف هاماکر می‌گوید و دوزی نیز با او موافق است که این کتاب و کتاب‌های تاریخی
 امثال آن که جنبه حماسی دارند و در ایام جنگ‌های صلیبی برای انگیزتن حماسه در
 روح مسلمانان تألیف شده‌اند تا آنان را متوجه قهرمانی‌های اجدادشان سازند. [ر.ک عنان،
 محمد عبد الله، تاریخ دولت اسلامی در اندلس، ج ۱، ص: ۲۱، ترجمه: عبد الحمید آیتی،
 چاپ اول، زمستان ۱۳۶۶، چاپ موسسه کیهان].

مستشرق معروف بروکلیمان «Brakeman» می‌گوید: کتاب «الامامة والسیاسة» را به
 ابن قتیبه نسبت داده‌اند. در حالی که دی گوی «DEGEIE» می‌گوید: کتاب «الامامة
 والسیاسة» در مصر یا در مغرب و در زمان ابن قتیبه تصنیف شده است و قسمتی از آن

کتاب از تاریخ ابن حبيب مأخوذ شده است. [تاریخ الأدب العربي: ج: ۲، ص ۲۲۰].
و در «دائرة المعارف الاسلامية» نیز آمده است: این کتاب را به ابن قتیبه نسبت داده‌اند در حالیکه دی گوی «DE GEIE» ترجیح می‌دهد که مصنف آن مردی مصری یا مغربی و معاصر ابن قتیبه بوده است. [الشتاوي: احمد، زکی خورشید، ابراهیم، دائرة المعارف الاسلامية: ۲۶۲/۱، دار المعرفة بیروت].

و جالب‌تر از همه آنکه نویسندگان «دائرة المعارف» بزرگ اسلامی که به کوشش ۲۲۷ نفر از محققان و اساتید بنام کشورمان گردآوری شده است در فهرست تصانیف ابن قتیبه چنین مرقوم می‌دارند:

کتاب‌هایی که انتسابشان به ابن قتیبه قطعاً یا به احتمال قوی مردود است:

۱- «الالفاظ المغربية باللقاب المعربة»، که نسخه‌ای از آن در جامعه القرویین فاس موجود است. [کوکنت، همان ۱۶۲].

۲- «الامامة والسياسة» که بارها به چاپ رسیده، از جمله در ۱۹۵۷ م در قاهره و نیز در ۱۹۸۵ م به کوشش طه محمد زینی. [دائرة المعارف بزرگ اسلامی: ج ۴، ص: ۴۵۹، چاپ اول تهران ۱۳۶۹ شمسی].

لذا نمی‌توان نظرات متعدد پژوهشگران را بخاطر نقل نام کتاب «الامامة والسياسة» در «معجم المطبوعات العربية والمعربة» که یوسف الیان سرکیس (محققان و نویسندگان مقاله‌ی در دانه‌ی کوثر و یورش به خانه وحی نام یوسف الیان سرکیس را اشتباها الیاس سرکیس نقل کرده‌اند) در آن فهرست کتاب‌های چاپ شده‌ی عربی و عجمی را نام برده و درباره‌ی کتاب مزبور هیچ‌گونه اظهار نظری نکرده [ر.ک. سرکیس، یوسف الیان، معجم المطبوعات العربية والمعربة: ج ۱، ص: ۲۱۱-۲۱۲ مکتبة ثقافة الدینة]. مردود دانست که در آن صورت ما نیز گرفتار احساسات و تعصب شده‌ایم. و در حقیقت انگیزه‌ی واقعی در تألیف کتاب «الامامة والسياسة» آن است که محمد عزه دروزه، دانشمند معاصر

مصری می‌گوید:

تأثیر عقاید شیعه هاشمی علوی و عباسی در بیشتر روایات «الامامة والسياسة» آشکارا به چشم می‌خورد. و به احتمال قوی این روایات نتیجه تضاد و رقابتی است که پس از خلفای راشدین میان امویان و هاشمیان پدید آمده است و گرنه فاطمه و علی علیه‌السلام با ایمان‌تر، منزّه‌تر و خردمند از آن بوده‌اند که بر خلاف مصالح مسلمانان به پا خیزند و عمر بزرگ‌تر و خوددارتر از آن است که به سوزاندن خانه فاطمه علیها‌السلام دست یازد. [دروزه، محمد عزه، تاریخ العرب في السلام: ص: ۲۱، بیروت المكتبة المصرية].

نقد روایت تاریخ محمد بن جریر طبری:

ما برای آنکه بهتر بتوانیم به بررسی روایت تاریخ طبری بپردازیم و صحت و سقم آن را تبیین نماییم به نقل کامل آن با سند می‌پردازیم:

طبری در تاریخ «الأمم والملوک» می‌گوید:

«حدثنا ابن حمید، قال حدثنا جریر عن مغیره عن زیاد بن کلب قال: أتى عمر بن الخطاب منزل علي وفيه طلحة والزبير ورجال من المهاجرين فقال: والله لأحرقن عليكم أو لتخرجن إلى البيعة فخرج عليه الزبير مصلاً بالسيف فعرث، فسقط السيف من يده فوثبوا عليه فأخذوه». [طبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم والملوک: ج ۲، ص: ۴۴۳، مطبعة الاستقامة بالقاهرة: ۱۳۵۸ هـ ۱۹۳۵ م].

«ابن حمید به روایت جریر و او به روایت مغیره و مغیره به روایت زیاد بن کلب می‌گوید: عمر بن خطاب به خانه علی رفت که طلحه و زبیر و کسانی از مهاجران آنجا بودند و گفت: اگر برای بیعت نیاید خانه را آتش می‌زنم زبیر با شمشیر کشیده به طرف او آمد که بلغزید و شمشیر از دستش بیفتاد و بر جستند و او را بگرفتند.»

امام محمد بن جریر طبری با نقل سند روایت به ما امکان می‌دهد تا روایت او را مورد بررسی قرار دهیم و به صحت و سقم آن بپردازیم، از این رو ما قبل از هرگونه سخن به نقد سند روایت مزبور می‌پردازیم.

تحقیق سند:

سند روایت تاریخ طبری در ابتدا و انتها، دو اشکال دارد، زیرا نخستین راوی آن یعنی: ابن حمید متهم به دروغ‌پردازی است و آخرین راوی نیز خود شاهد آن ماجرا نبوده است و بالواسطه روایت می‌کند، لذا روایت هم ساختگی است و هم منقطع،
راوی اول: ابن حمید، ابو عبدالله الرازی، متوفای سال (۲۴۸هـ.ق) است.

ابن خراش درباره‌ی او می‌گوید: «حدثنا حمید، وكان والله يكذب» [ذهبی، شمس الدین، محمد بن احمد، میزان الاعتدال: ج ۳، ص: ۵۳۰، شماره شرح حال: ۷۴۵۳، دار الفکر بیروت]. «ابن حمید برای من حدیث روایت می‌کرد، به خدا قسم وی دروغ می‌گفت».
 و امام صالح جرزه می‌گوید: «ما رأیت أحذق بالكذب من ابن حمید ومن ابن الشاذکونی». [همان مرجع: ج ۳، ص ۵۳۰]. «من در دروغ‌گویی ماهرتر از ابن حمید و ابن شاذکونی ندیدم».

و امام شمس الدین ذهبی می‌گوید: «وهو مع امامته منکر الحدیث، صاحب عجائب».
 [ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء: ج ۱۱، ص ۵۰۳. شماره شرح حال: ۱۳۷]، «او با این وصف که امام است احادیث منکر و اخبار شگفت‌انگیز روایت می‌کند».
 زیاد بن کلیب ابو معشر کوفی، (۱۲۰هـ.ق)

آخرین راوی در روایت سند تاریخ طبری است که به نقل داستان پرداخته است. وی گرچه مورد توثیق علمای جرح و تعدیل قرار گرفته است، اما خود شخصاً شاهد ماجرای سقیفه و جریان رفتن حضرت عمر رضی الله عنه به خانه فاطمه زهرا رضی الله عنها نبوده است. وی از تابعینی همچون ابراهیم نخعی، سعید بن جبیر، عامر شعبی و فضیل بن عمرو فقیمی روایت کرده است. [جمال الدین، یوسف مزی، تهذیب الکمال من أسماء الرجال: ج ۹، ص: ۵۰۴، شماره شرح حال: ۲۰۶۵، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۷هـ ۱۹۸۷ م، الطبعة الاولى].

و در زمان حکومت یوسف بن عمرو در سال ۱۲۰ هـ ق وفات نموده است. [ر.ک، ابن سعد، الطبقات الكبرى: ج ۶، ص: ۳۳۰، دار بیروت، ۱۴۰۵ هـ ۱۹۸۵ م، عسقلانی، احمد بن حجر، تهذیب التهذیب: ج ۳، ص: ۳۳۴، شماره شرح حال: ۲۱۸۴، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ع-۱۹۹۴م].

لذا علمای اصول حدیث چنین روایتی را ساختگی و منقطع می‌نامند. از این رو روایت تاریخ طبری خاطر وجود راوی کذاب، یعنی: محمد بن حمید رازی و انقطاع در سند، فاقد ارزش تاریخی است و کسی آن را قابل استناد نمی‌داند، نکته‌ی قابل توجه آن است که طبری به نقل روایتی می‌پردازد که کاملاً با این جریان تعارض دارد. آنجا که می‌گوید:

«عن حبيب بن أبي ثابت قال: كان علي في بيته إذ أتى فقييل له: قد جلس أبو بكر للبيعة فخرج في قميص ما عليه إزار ولا رداءً عجلًا كراهية أن يبطي عنها حتى بايعه ثم جلس إليه وبعث إلى ثوبه فأثاه فتخلله ولزم مجلسه». [طبری، محمد ابن جریر، تاریخ الأمم والملوك: ج ۲، ص: ۴۴۷، مطبعة الاستقامة بالقاهرة: ۱۳۵۸ هـ ۱۹۳۹ م].

«حبيب بن ابی‌ثابت گوید: علی در خانه بود که آمدند و گفتند: ابوبکر برای بیعت نشسته، و او با پیراهن بدون روپوش و ردا، برون شد که شتاب داشت و خوش نداشت در کار بیعت تأخیر شود و با ابوبکر بیعت کرد و پیش او بنشست و فرستاد تا جامه‌ی وی را بیاوردند و پوشید و در مجلس بماند». [طبری، تاریخ طبری، ترجمه ابو القاسم پاینده: ج ۴، ص: ۱۳۳۴، انتشارات اساطیر، چاپ چهارم، زمستان ۱۳۶۸ هـ.ش].

و اگر به فرض اینکه روایت طبری نیز صحیح باشد، در کجای روایت آمده است که حضرت عمر رضی الله عنه خانه حضرت فاطمه را آتش زد و او را به شهادت رساند؟!.

بررسی روایت ابن عبدربه در کتاب «العقد الفريد»:

روایت ابن عبدربه در کتاب «العقد الفريد» از چند جهت قابل نقد است.

اولاً: روایت مزبور بدون ذکر سند و مأخذ بیان شده است که چنین روایت از نظر

محققان هیچ‌گونه ارزش تاریخی ندارد و به هیچ‌وجه نمی‌توان آن را به عنوان دلیل ارائه نمود.

ثانیاً: کتاب «العقد الفرید» کتاب حدیث و تاریخ نیست بلکه مجموعه‌ای از داستان‌ها، اقوال و رویدادهای ادبی است و بعنوان مأخذ و مرجع تاریخی و حدیث محسوب نمی‌گردد.

چنانکه مؤلف آن در مقدمه کتاب خویش می‌گوید: من در این کتاب مرواریدهای ناب ادبی و سخنان جامع و برگزیده‌ای را گرد آورده‌ام و قسمتی از آن مشتمل بر شنیده‌ها و سخنان حکیمان و ادیبان است. [العقد الفرید: ج ۱، ص: ۲۰، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۹ هـ ۱۹۸۹ م].

مؤرخ شهیر احمد بن خلکان (۶۸۱ هـ.ق) نیز درباره‌ی کتاب «العقد الفرید» می‌گوید: «کتابه العقد وهو من الكتب الممتعة حوي من كل شيء». [وفیات الاعیان: ج ۱، ص ۱۱۰، شماره شرح حال: ۴۶، دار صادر بیروت] کتاب «العقد الفرید» از کتب سودمندی است و حاوی هر مطلبی است.

ثالثاً: ابن عبدربه به مذهب تشیع گرایش داشته است و از این رو نمی‌توان نقل روایات وی را به دور از تعصب و بی‌طرفانه خواند، چنانکه علامه ابوالفداء اسماعیل بن کثیر دمشقی می‌گوید: «وكتابة العقد يدل على فضائل جمّة، وعلوم كثيرة مهمة، ويدل كثير من كلامه على تشيع فيه». [ابو الفداء، اسماعیل بن کثیر، البداية والنهاية: ج ۱۱، ص: ۲۱۹، دار احیاء التراث العربی ۱۴۰۸ هـ ۱۹۸۸ م].

«کتاب «العقد الفرید» فضایل زیاد و علوم مهمی در بردارد و بسیاری از سخنان مؤلف گرایش وی را به مذهب تشیع به اثبات می‌رساند».

رابعاً: در روایت «العقد الفرید» آمده است که حضرت فاطمه رضی الله عنها از حضرت عمر رضی الله عنه پرسید: «یا ابن الخطاب أجتت لتحرق دارنا؟!». «ای فرزند خطاب آمده‌ای تا خانه ما را

بسوزانی؟! و حضرت عمر رضی الله عنه در پاسخ فرمود: «نعم. أو تدخلوا فيما دخلت فيه الأمة».

«آری مگر این که در آنچه که امت وارد شدند، شما نیز وارد شوید».

با نقل ادامه روایت مشخص می‌گردد که آیا حضرت عمر رضی الله عنه به سوزاندن خانه حضرت فاطمه رضی الله عنها اقدام نمود یا آنان متقاعد شدند و با حضرت ابوبکر رضی الله عنه بیعت نمودند؟

«فخرج علي حتى دخل علي أبي بكر فبايعه، فقال له أبو بكر: أكرهت إمارتي؟ فقال: لا، ولكنني آليت أن لا ارتدي بعد موت رسول الله صلى الله عليه وسلم حتى أحفظ القرآن، فعليه حbst نفسي». [العقد الفريد: ج ۴، ص: ۲۴۷، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۹ هـ ۱۹۸۹ م].

«پس آنگاه حضرت علی رضی الله عنه بیرون آمد و نزد ابوبکر رضی الله عنه رفت و با وی بیعت نمود، ابوبکر رضی الله عنه گفت: آیا جانشینی مرا نمی‌پسندی؟ حضرت علی فرمود: چرا. اما من قسم خورده بودم تا قرآن را گردآوری نکنم، جامه بر تن نکنم، و به همین خاطر در خانه ماندم».

در این قسمت از روایت که نویسندگان مقاله‌ی در دانه‌ی کوثر و یورش به خانه‌ی وحی از ذکر آن خودداری نموده‌اند هیچ نوع اشاره‌ای به سوزاندن خانه‌ی حضرت فاطمه رضی الله عنها نشده است و بالعکس تأیید خلافت حضرت ابوبکر رضی الله عنه توسط حضرت علی رضی الله عنه به اثبات می‌رسد.

ادامه را در بخش سوم بخوانید

رحلت یا شهادت؟ جوابیه‌ی بخش ۳

بررسی روایات ادعای یورش به خانه وحی:

نویسندگان مقاله‌ی در دانه‌ی کوثر و یورش به خانه‌ی وحی در بخش چهارم ادعا نموده‌اند که حضرت ابوبکر و عمر رضی الله عنهما به خانه حضرت فاطمه زهرا رضی الله عنها یورش برده‌اند و به هتک حرمت خانه حضرت زهرا رضی الله عنها پرداخته‌اند، که در اثبات ادعایشان چند روایت را ارائه نموده‌اند که ما در این بخش به نقد و بررسی آن روایات می‌پردازیم.

۱- ابو عبید و کتاب «الأموال»:

در آغاز روایت ابو عبید آمده است که حضرت عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه به عیادت ابوبکر رضی الله عنه رفت و پس از عرض سلام به وی گفت: «ما أري بك بأساً، والحمد لله، ولا تأس على الدنيا فوالله ان علمناك الا كنت صالحاً مصلحاً». [کتاب الاموال: ص: ۱۴۴، دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۶ هـ ۱۹۸۶ م].

«من برایت مشکلی نمی‌بینم، و خداوند را سپاس می‌گویم، بر دنیا غم مخور، بخدا قسم تو نیک بودی و به نیکویی امر می‌کردی».

و در ادامه روایت می‌آید که حضرت ابوبکر فرمود:

آری، از آنچه در دنیا رخ داده، تأسف ندارد، جز اینکه سه کار کردم که کاش نکرده بودم و سه کار نکردم که کاش کرده بودم و کاش سه چیز را از پیامبر سؤال می‌کردم؛ اما آن سه چیزی که انجام داده‌ام و کاش که انجام نمی‌دادم، عبارتند از:

در اینجا ابو عبید می‌گوید: «فوددت أني لم اكن فعلت كذا وكذا». [همان مرجع: ص ۱۴۴].

من دوست داشتم که چنین و چنان نمی‌کردم.

ابو عبید تصریح نکرده است که حضرت ابوبکر رضی الله عنه چه گفته است، لذا استدلال از کتاب

«الاموال» بی‌ارزش و فاقد اعتبار است چه در کتاب مزبور آنچه مورد نظر ما بوده، ذکر نشده است و دیگر آنکه محمد خلیل هراس محقق کتاب الاموال در پاورقی می‌نویسد:

«قال الذهبي في الميزان: علوان بن داود البجلي مولي جرير بن عبدالله و يقال علوان بن صالح، قال البخاري: منكر الحديث.

وقال العقيلي: له حديث لا يتابع عليه ولا يعرف الا به وقال ابو سعيد بن يونس: منكر الحديث، قيل مات سنة ثمانين ومائة». [همان مرجع: ص ۱۴۴].

یعنی: «در اسناد روایت مذکور شخصی به نام علوان بن داود بجلی که برده‌ی جریر بن عبدالله است وجود دارد، و برخی می‌گویند: که نام وی علوان بن صالح است. امام بخاری درباره‌ی او می‌گوید: احادیثش قابل قبول نیست.

و امام عقیلی می‌گوید: حدیثی را که او روایت کرده است کسی دیگر آن را روایت نکرده است و فقط با همان روایت شناخته می‌شود و ابوسعید بن یونس می‌گوید: احادیثش مورد قبول نیستند و در سال ۱۸۰ هجری وفات نموده است».

حال با وجود چنین راوی بی‌اعتباری چگونه می‌توان روایت فوق را صحیح دانست و آن را به عنوان دلیل ارائه نمود؟!.

بررسی روایت امام طبرانی در «المعجم الكبير»:

بدون تردید امام ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی (۲۶۰-۳۶۰ هجری) از ائمه حدیث و حافظان آن فن به شمار می‌آید، اما از این مطلب نمی‌توان دلیل گرفت که هر حدیثی و روایتی را که امام ابوالقاسم طبرانی در «المعجم الكبير» نقل کرده است صحیح است، چه بسیاری از روایات آن ضعیف و بعضاً ساختگی نیز هستند.

تحقیق اسناد روایت «المعجم الكبير»:

امام طبرانی روایت مذکور را اینگونه نقل می‌نماید:

«حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ رَوْحُ بْنُ الْفَرَجِ الْمِصْرِيُّ، حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَفَيْرٍ، حَدَّثَنِي عَلْوَانُ بْنُ دَاوُدَ الْبَجَلِيُّ، عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ، عَنْ صَالِحِ بْنِ

كَيْسَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ : دَخَلْتُ عَلَى أَبِي بَكْرٍ رضي الله عنه، أَعُوذُهُ فِي مَرَضِهِ الَّذِي تُوفِّيَ فِيهِ...» [طبرانی: ابو القاسم، المعجم الكبير، ج ۱، ص: ۶۲، شماره حدیث: ۴۳، تحقیق، حمدی عبد الحمید سلفی، دار احیاء التراث العربی، الطبعة الثانية].

در سند مذکور، شخصی به نام علوان بن داود بجلی وجود دارد که ائمه جرح و تعدیل وی را مورد جرح قرار داده‌اند و روایت وی را بی اساس خوانده‌اند: امام بخاری درباره‌ی او می‌گوید: «منکر الحدیث». [عسقلانی، احمد بن حجر، لسان المیزان: ج ۴، ص: ۱۸۸، شماره شرح حال: ۵۰۲، مؤسسة الاعلمی، ۱۴۰۶ هـ ۱۹۸۶ م] یعنی: «حادثش قابل انکار است».

و سعید بن عفیر می‌گوید: «زاقولی من الزواقیل». [همان مرجع: ج ۴، ص: ۱۹۰]. «راهزنی است از راهزنان».

و حافظ نور الدین هیثمی پس از نقل روایت مذکور می‌گوید: «رواه الطبرانی وفيه علوان بن داود البجلي وهو ضعيف وهذا الاثر مما انكر عليه». [هیثمی، نور الدین، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد ومنع الفوائد: ج ۵، ص: ۲۰۳، دار الكتاب العربی، ۱۴۰۲ هـ ۱۹۸۲ م].

«طبرانی این حدیث را روایت کرده است و در سند آن علوان بن داود بجلی موجود است، که در روایت ضعیف است و روایت مذکور وی مورد قبول کسی قرار نگرفته است». نتیجه آنکه: روایت امام طبرانی بخاطر ضعف اسنادی بعنوان دلیل قابل قبول نیست.

بررسی روایت ابن عبدربه در «العقد الفريد»:

روایت ابن عبدربه نیز به دلائل متعددی که در ذیل ذکر می‌شود قابل قبول و استناد نمی‌باشد.

۱- بخاطر آنکه روایت مذکور بدون ذکر سند و مأخذ بیان شده است و از این جهت

هیچ‌گونه ارزش حدیثی و تاریخی ندارد.

۲- همه روایاتی که متعلق به این بخش از وصایای حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه هستند از طریق علوان بن داود بجلی نقل شده‌اند که ائمه جرح و تعدیل وی را ضعیف قرار داده‌اند، لذا روایت بی‌اعتبار است و به عنوان دلیل و مدرک قابل قبول نیست.

۳- گرایش احمد بن عبدربه اندلسی به مذهب تشیع. [ر.ک، ابن کثیر، ابو الفداء، البداية والنهاية: ج ۱۱، ص: ۲۱۹، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ هـ ۱۹۸۸ م] نیز، صداقت و بی‌طرفی مؤلف را در نقل روایت مذکور، دچار تردید و ابهام می‌نماید.

۴- عدم تصریح در سخنان حضرت ابوبکر رضی الله عنه به سوزاندن خانه فاطمه زهرا رضی الله عنها و شهادت رساندن آن بانوی بزرگوار، چنانکه از ترجمه صحیح سخنان حضرت ابوبکر رضی الله عنه این مطلب به اثبات می‌رسد.

بررسی سخنان ابراهیم بن سیار نظام معتزلی:

نویسندگان مقاله در دانه‌ی کوثر و یورش به خانه وحی با حذف و قطع عبارت کتاب «الوافی بالوفیات» و با تعریف و تمجید از ابراهیم بن سیار معتزلی کوشیده‌اند تا با نقل پاره‌ای از سخنان وی، امر شهادت حضرت فاطمه زهرا رضی الله عنها را به حقیقتی تاریخی مبدل نمایند که ما برای تبیین شخصیت ابراهیم بن سیار معتزلی و قطع و حذف عبارت کتاب «الوافی بالوفیات» عبارت کامل آن را نقل می‌نمائیم و قضاوت را بر عهده خوانندگان می‌گذاریم.

صلاح الدین، خلیل بن اَبیک صفدی (متوفی ۷۶۴ هـ.ق) در شرح حال ابراهیم نظام می‌گوید:

«ابراهیم بن سیار بن هانی، بصری، معروف به نظام..»،

نظام در سنین جوانی با ثنویها همراه بود و در سن کهولت با فلاسفه‌ی ملحد همنشین بود، از این رو به مطالعه‌ی کتب فلسفه روی آورد و سخنان آنان را با سخنان معتزله در

آمیخت تا آنکه پیشوای معتزله شد و به همین جهت فرقه‌ی نظامیه به او منسوب است در برخی از مسایل با معتزله هم نظر بود و در برخی دیگر تفرد داشت از آنجمله:

گرایش وی به رفض و توهین به بزرگان صحابه‌ی پیامبر ﷺ بود، وی می‌گفت: پیامبر ﷺ بر امامت علی تصریح کرده و او را جانشین خویش تعیین نموده است، و صحابه‌ی پیامبر ﷺ نیز به این مطلب آگاه بودند. اما عمر به نفع ابوبکر این مسأله را پنهان داشت. و می‌گفت: عمر در روز بیعت با ابوبکر شکم حضرت فاطمه‌ی حضرت زهرا را زد چنانکه وی محسن را سقط کرد. [صفدی، صلاح الدین بن ایبک، الوافی بالوفیات: ج ۶، ص: ۱۷، دار النشر فرانز شتاینر بفسبادن، ۱۴۱۱ هـ ۱۹۹۱ م].

علامه صلاح الدین صفدی در ادامه‌ی شرح حال ابراهیم بن سیار می‌گوید: برخی از علما معتقدند که نظام در حقیقت مذهب برهمنائی داشت یعنی: کسانی که منکر نبوت‌اند، و او به خاطر بیم از شمشیر عقیده‌اش را پنهان نمود. اکثریت علما وی را کافر می‌دانند و گروهی از پیشوایان معتزله همچون ابوهدیل، اسکافی و جعفر بن حرب نیز او را کافر قرار داده‌اند و در این باره کتاب‌هایی نوشته‌اند. [همان مرجع: ج ۶، ص ۱۸].

علامه ابوالفتح، محمد عبدالکریم شهرستانی (متوفی ۵۴۸ هـ.ق) در «الملل والنحل» می‌گوید:

ابراهیم بن یسار بن هانی، نظام، بسیاری از کتب فلاسفه را مورد مطالعه قرار داد. و سخن آنان را با سخنان معتزله در آمیخت و در برخی از مسایل تفرد داشت، از آنجمله: یازدهمین مورد از تفردات وی گرایش به مذهب تشیع و توهین به بزرگان صحابه بود... وی داستانی دروغین جعل کرده و گفت: عمر در روز بیعت، شکم حضرت فاطمه رضی الله عنها را زد و او سقط جنین کرد، درحالیکه فریاد می‌زد، خانه فاطمه را با ساکنان آن بسوزانید؟ و حال آنکه جز علی، فاطمه، حسن و حسین کسی دیگر در خانه نبود [شهرستانی، محمد بن عبد الکریم، الملل والنحل: ج ۱، ص: ۶۷، ۷۱، دار المعرفة ۱۴۱۹ هـ ۱۹۹۸ م].

شگفت‌انگیزتر آنکه علامه عبدالحمید بن هبه الله معروف به ابن ابی الحدید معتزلی

شیعی [ابن کثیر وی را شیعه غالی می‌داند، ر.ک، البداية والنهاية، ج ۱۳، ص: ۲۳۳، دار احیاء التراث العربی و آقا بزرگ تهرانی نام وی را در طبقات اعلام الشيعة: ج ۱۳، ص: ۸۸، ذکر کرده است]. استاد فن تاریخ در «شرح نهج البلاغة» به نقد آراء و عقاید ابراهیم نظام معتزلی پرداخته است و در این باره می‌گوید:

«وأما ما ذكره من الهجوم علي دار فاطمه وجمع الحطب لتحريقها، فهو خبر واحد غير موثوق به، ولا معول عليه في حق الصحابة، بل ولا في حق أحد من المسلمين ممن ظهرت عدالته». [ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة: ج ۲۰، ص: ۳۴، منشورات مکتبہ آیة العظمیٰ مرعشی نجفی، قم، ایران، ۱۴۰۴ هـ].

«اما آنچه او در مورد حمله به خانه‌ی فاطمه ذکر کرده و اینکه هیزم جمع نمودند تا آن را بسوزانند، خبر واحدیست که مورد توثیق و قابل استناد نیست نه در مورد صحابه و نه در مورد هیچ‌یک از مسلمانان که عدالتش به اثبات رسیده است».

با این وصف چگونه می‌توان از سخنان کسی که دشمنی آشکارا با حضرت ابوبکر و عمر رضی الله عنهما داشته است به اثبات ماجرای دروغین استدلال نمود، و با تعریف و تمجید از جایگاه ادبی ابراهیم بن سيار کافر، و با حذف بخشی از عبارت کتاب «الوافي بالوفيات» اتهام بی‌اساس وی را نسبت به حضرت عمر فاروق رضی الله عنه صحیح جلوه داد! در حالی که ابن ابی الحدید استاد فن تاریخ چنین اقدام جسورانه‌ای را شایسته با شأن مسلمان عادی نمی‌داند تا چه رسد به خلیفه راشد مسلمانان و صحابه بزرگوار پیامبر!

به قول مولوی:

خرده گیرد در سخن بر بایزید ننگ دارد از وجود او یزید

[رومی، محمد بلخی، مثنوی، ج ۱، ص: ۱۲۱، بیت: ۲۲۷۵، انتشارات طلايه، ۱۳۷۸

ش.]

بررسی روایت مبرد در کتاب «الکامل»:

این بخش از روایت که نویسندگان مقاله‌ی دردانه‌ی کوثر و یورش به خانه‌ی وحی از آن استدلال می‌نمایند در کتاب «الکامل» وجود ندارد و اگر چنین ادعایی دارند آن را نشان دهند البینه علی المدعی!

دلیل ما آن است که چون نویسندگان مقاله دردانه‌ی کوثر و یورش به خانه‌ی وحی آن را از شرح ابن ابی‌الحدید نقل کرده‌اند، چنانکه در پاورقی مقاله خویش نیز حواله «شرح نهج البلاغة» را ارجاع داده‌اند، غافل از آن بوده‌اند که ابن ابی‌الحدید در ابتدای روایت کتاب «الکامل» می‌گوید: «روي المبرد في الكامل صدر هذا الخبر عن عبدالرحمن بن عوف...» [ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغة: ج ۲، ص: ۴۵].

یعنی: مبرد در کتاب الکامل ابتدای این روایت را ذکر کرده است و آنجا که روایت مبرد خاتمه می‌یابد، محمد ابوالفضل ابراهیم، محقق کتاب «شرح نهج البلاغة» در پاورقی می‌گوید: «هذه آخر رواية المبرد، مع تصرف كثير في العبارة في الكامل: ۵۴-۵۵/۱ بشرح المرصفي». [همان مرجع: ج ۲، ص: ۴۶].

«اینجا روایت مبرد پایان می‌یابد، با تصرف زیادی که در عبارت انجام گرفته است. الکامل، ۵۴-۵۵/۱ شرح مرصفی».

در آن بخش از روایت «الکامل» که ابن ابی‌الحدید از آن نقل کرده است، اصلاً اشاره‌ای به سخنان حضرت ابوبکر رضی الله عنه که درباره‌ی خانه‌ی فاطمه رضی الله عنها بیان داشته، نشده است و این قسمت از عبارت شرح ابن ابی‌الحدید را که نویسندگان مقاله دردانه‌ی کوثر و یورش به خانه‌ی وحی نقل نموده‌اند ابن ابی‌الحدید از کتاب «السقیفة» که تألیف ابوبکر، احمد بن عبدالعزیز جوهری شیعی است نقل نموده است. [ر.ک، ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغة: ج ۲، ص: ۴۴].

لذا استناد به کتاب «الکامل» که تألیف ابوالعباس مبرد سنی مسلک است، سودی ندارد و ادعای بدون دلیل است.

بررسی روایت مسعودی در مروج الذهب و معادن الجواهر:

روایت علی مسعودی (۳۴۶ هـ.ق) به دلائل متعددی که ذیلاً ذکر می‌گردد قابل قبول نیست.

۱- ابوالحسین، علی بن حسین مسعودی متوفی (۳۴۶ هـ.ق) از مؤرخان بزرگ شیعه است.

چنانکه سید محسن امین عاملی در کتاب [أعیان الشیعة: ج ۴۱، ص: ۱۹۸-۲۱۳] و آقا بزرگ تهرانی در کتاب [أعلام طبقات الشیعة: ج ۱، ص: ۱۸۲]. وی را به نام مورخ بزرگ شیعی معرفی می‌نمایند.

در پیشگفتار ناشر «مروج الذهب» نیز آمده است: مسعودی بی‌گمان شیعی مذهب بوده است...، علمای رجال شیعه از نجاشی (متوفی ۴۵۰ ق) تا زمان ما در کتب رجال خود مسعودی را شیعه [مسعودی، مروج الذهب: ترجمه ابو القاسم پاینده، پیشگفتار ناشر، ص: ۷، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۸ شمسی] دانسته‌اند.

علامه احمد بن حجر عسقلانی در مورد وی می‌گوید: مطالب کتاب‌های وی دلالت بر آن دارد که وی، شیعی معتزلی است، تا آنجا که در مورد عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: او از بیعت با علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه امتناع ورزید ولی با یزید بن معاویه و حجاج برای عبدالملک بن مروان بیعت نمود! و او از اینگونه مطالب زیاد نقل می‌کند. [عسقلانی، احمد بن حجر، لسان المیزان: ج ۴، ص: ۲۵۵، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، ۱۴۰۶ هـ ۱۹۸۶ م].

از این رو طبعاً مسعودی به دفاع از مذهب تشیع پرداخته و به طرفداری از آنان وقایعی را در تاریخ خویش نقل نموده است که اینگونه موارد را نمی‌توان پذیرفت.

۲- ابوالحسن مسعودی، روایت مذکور را در «مروج الذهب» بدون نقل سند و مأخذ ذکر می‌کند که اینگونه روایت از نظر محدثان و مؤرخان بعنوان سند و مدرک و دلیل قابل قبول نیست.

۳- در سخنان حضرت ابوبکر رضی الله عنه که به فرض اینکه صحیح باشند «وددت اني لم اكشف بيت فاطمة وان اغلق علي حرب». که ترجمه تحت لفظی آن در «دائرة المعارف» بزرگ اسلامی چنین آمده است کاش خانه فاطمه را، اگر به قصد جنگ بسته بودند، برنگشوده بودم [دائرة المعارف بزرگ اسلامی: ج ۵، ص: ۲۳۰، چاپ تهران، ۱۳۶۹ شمسی] هیچ اشاره‌ای به سوزاندن خانه‌ی فاطمه‌ی زهرا رضی الله عنها نشده است که حمل سخنان حضرت ابوبکر رضی الله عنه بر ادعای مورد نظر از روی تعصب و غرض و ادعای بدون دلیل است.

حقیقت ابن ابی دارم در «میزان الاعتدال»:

در بادی امر کسی که با عنوان ابن ابی دارم در کتاب «میزان الاعتدال» مواجه می‌گردد، تصور می‌کند که کتاب «میزان الاعتدال» تألیف ابن ابی دارم است و یا آنکه ابن ابی دارم از علمای بزرگ اهل تسنن است در حالی که هر دو تصور اشتباه و قضیه کاملاً بر عکس است.

کتاب «میزان الاعتدال»، تألیف علامه شمس الدین. ابی عبدالله محمد بن احمد بن عثمان ذهبی متوفی (۷۴۸ هـ.ق) است. که در چهار جلد و با تحقیق علی محمد بجاوی بارها به چاپ رسیده است، امام ذهبی کتاب مذکور را درباره‌ی شرح حال رجال و راویان ضعیف حدیث نگاشته است و مطابق با رأی علامه محمد عبدالحی لکنهوی، کتاب «میزان الاعتدال» گزیده و خلاصه کتاب «الکامل فی ضعف الرجال» تألیف عبدالله بن محمد ابن عدی (متوفی ۳۶۵ هـ.ق) می‌باشد.

بیوگرافی ابن ابی دارم:

ابن ابی دارم یکی از راویان دروغین است که علامه شمس الدین ذهبی در کتاب «میزان الاعتدال» به نقد وی می‌پردازد که برای تبیین حقیقت و تحریف روشنی که در نقل عبارت کتاب «میزان الاعتدال» انجام گرفته است، عبارت کامل آن را نقل می‌نمائیم.

علامه شمس الدین محمد بن احمد ذهبی در شرح حال ابن ابی دارم می‌گوید:
 «احمد بن محمد بن السري بن يحيى بن أبي دارم المحدث، ابوبكر، الكوفي، الرافضي الكذاب».

در سال ۳۵۸ هـ ق وفات کرده است و گفته شده: که وی به ابراهیم قصار پیوسته است. از احمد بن موسی و حمار و موسی بن هارون و عده‌ای دیگر، به روایت حدیث پرداخته است.

حاکم، از وی روایت حدیث کرده است و گفته است: وی رافضی است و مورد توثیق نمی‌باشد.

و محمد بن احمد بن حماد کوفی حافظ: پس از نقل تاریخ وفاتش می‌گوید: «کان مستقیم الأمر عامة دهره، ثم في آخر ايامه كان اكثر ما يقرأ عليه المثلث، حضرته ورجل يقرأ عليه: ان عمر رفس فاطمه حتى اسقطت بمحسن في خبر آخر، في قوله تعالي: و جاء فرعون عمر و قبله ابوبكر والمؤتفكات عائشة و حفصة فوافقتة على ذلك ثم إنه حين اذن الناس بهذا الاذان المحدث وضع حديثاً متنه: تخرج نار من قعر عدن تلتقط مبعضي آل محمد ووافقتة عليه، وجاءني ابن سعيد في أمر هذا الحديث، فسألني، فكبر عليه واكثر الذكر له بكل قبيح وتركت حديثه واخرجت عن يدي ما كتبتة عنه... تركته ولم احضر جنازته». [میزان الاعتدال: ج ۱، ص: ۱۳۹، شماره شرح حال: ۵۵۲، دار الفکر، بیروت].

یعنی: وی در تمام عمرش پوینده‌ی راه راست بود، سپس در آخرین روزهای عمرش، بیشتر آنچه بر وی خوانده می‌شد، مطاعن (صحابه پیامبر) بود، چنانکه باری من نزد وی

حاضر شدم در حالی که مردی در محضر وی این خبر را می‌خواند: عمر لگدی به فاطمه زد و او فرزندش را به نام محسن سقط کرد!!

و در روایتی دیگر آیه قرآن را این گونه می‌خواند: «وجاء فرعون عمر و قبله ابوبکر والمؤتفکات عائشة و حفصة»!!! ترجمه: «و آمد عمر فرعون و قبل از ابوبکر و اهالی شهرهای زیر و رو شده و عایشه و حفصه». حال آنکه در قرآن آمده است: ﴿وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَةِ﴾ [الحاقة: ۹].

چنانکه من نیز با او موافقت نمودم، سپس زمانی که مردم به اذان جدید (مبتدعانه) (منظور محمد بن احمد کوفی از اذان مبتدعانه، افزودن حی علی خیر العمل است، چنانکه در سخنان وی در میزان الاعتدال: ج ۱، ص: ۱۳۹ می‌آید که ما بخاطر عدم تطویل بحث از ذکر آن خودداری نمودیم) اذان می‌گفتند، ابن ابی دارم حدیثی وضع نمود که متن آن عبارت بود از: آتشی از سرزمین عدن خارج می‌شود و دشمنان خاندان محمد ﷺ را برمی‌چیند چنانچه من آن روایت را پذیرفتم.

ابن سعید نزد من آمد و درباره‌ی روایت مذکور از من پرسید. (و پس از آنکه مطلع شد که من آن را از ابن ابی دارم روایت کرده‌ام بر آشفت و بر ابن ابی دارم خشم گرفت و تا می‌توانست زشتی‌های وی را بازگو نمود. طوری که پس از آن من از وی حدیث روایت نکردم و آنچه را که به روایت وی نوشته بودم، به دور انداختم،... رابطه با او را برای همیشه قطع نمودم و به نماز جنازه وی شرکت نکردم.

حال واقعیت امر را بررسی نمائیم و نقل نویسندگان مقاله دردانه‌ی کوثر و یورش به خانه‌ی وحی را با عبارت کتاب «میزان الاعتدال» مطابقت دهیم تا حقیقت سخنان انتسابی ابن ابی دارم و شخصیت دروغ‌پرداز وی مشخص گردد و حذف و قطع در سخنان محمد بن احمد بن حماد کوفی، و ساختگی بودن شهادت فاطمه زهرا علیها السلام بر همگان واضح گردد.

عبدالفتاح عبدالمقصود و کتاب الامام علی بن ابی‌طالب:

ناگفته پیداست که هرگاه داستان‌پردازی همچون عبدالفتاح عبدالمقصود، درباره‌ی زندگی حضرت علی علیه السلام کتابی مشتمل بر ۹ جلد بنویسد و در هیچ جای آن، مرجع و مأخذی را ذکر نکند، به رسم داستان‌پردازی و تطویل موضوعات ناگزیر داستان سوزاندن خانه فاطمه زهرا علیها السلام را نیز به میان خواهد آورد. که ما نیز وی را در این باره معذور می‌دانیم.

اما داستان وی از چند جهت قابل رد است:

اولاً: کتاب «الامام علی بن ابی طالب» به سبک انشاء و داستان‌نویسی، نوشته شده است و در هیچ جای آن مرجع و مأخذی ذکر نشده است تا ما به صحت و سقم خبر وی پی ببریم.

ثانیاً: مؤلف کتاب «الامام علی بن ابی طالب» مسایلی را عنوان نموده و نقدهایی را بر خلفای راشدین و صحابه‌ی پیامبر اسلام روا داشته که بر خلاف عقیده‌ی اهل سنت و جماعت است، قطعاً گفته‌ها و برداشت‌های هر نویسنده‌ای مورد قبول همگان نیست، و ادعای هر کس باید با ارائه دلیل باشد.

نه هر که چهره بر افروخت، دلبری داند نه هر که آینه سازد، سکندری داند
هزار نکته‌ی باریک‌تر ز مو، اینجاست نه هر که سر بتراشد، قلندری داند

[شمس الدین حافظ شیرازی، دیوان حافظ، ص: ۱۴۸، غزل: ۱۲۷، سازمان امور فرهنگی و کتابخانه‌های تهران، آستان قدس ۱۹۷۱ م.]

ثالثاً: مؤلف کتاب «الامام علی بن ابی طالب» در جایی دیگر کتاب خویش حضرت عمر فاروق رضی الله عنه را در تهدید به سوزاندن خانه فاطمه زهرا علیها السلام معذور و ماجور می‌داند چنانکه می‌گوید:

چیزی که فکر عمر را مشغول می‌داشت همان حفظ وحدت بود و هرچه از او صادر می‌شد در این راه بود، چه سر سختی و خشونت‌ی که گاه و بیگاه از او سر می‌زد یا نرمی و ملاطفتی که سنجیده و پسندیده بود، عمر می‌نگریست که امواج حوادث در این روزها

سخت بدین گوشه متوجه است. این حوادث باقی چیزها را از نظر او برده و بی‌ارزش کرده بود، این مرد در نظر خود حق داشت و برای هدفش بی‌نهایت مخلص بود. [عبد الفتاح عبد المقصود، الامام علي بن أبي طالب: ج ۱، ص: ۳۲۴، چاپ سوم ۱۳۵۳ هـ ش ۱۳۹۵ هـ ق، طلوع خورشید، ترجمه سید محمد طالقانی].

رابعاً: سخن وزین و متین مترجم کتاب «الامام علي بن ابي طالب» است که در پاورقی ذکر شده است ولی نویسندگان مقاله دردانه‌ی کوثر ویورش به خانه‌ی وحی آن را نادیده گرفته‌اند، مترجم کتاب آقای سید محمود طالقانی می‌گوید:

مؤلف محترم با مقدمه‌ای که پیش از این داستان ذکر کرده، خواسته برای این کار عذری پیش آورد و تا حدی پرده‌پوشی کند، گرچه در یکی از فصل‌ها [جلد چهارم واقعه صفین صفحات ۲۷۳-۲۷۸] این داستان را آشکارتر ذکر کرده است، ما هم از جهت صلاح حال مسلمانان، نه از جهت بیان حقایق تاریخی، نظر مؤلف را می‌پسندیم.

زیرا با وضعی که مسلمانان دارند، دامن زدن بدین آتش، بیش از پیش، هستی مسلمانان را می‌سوزاند. می‌سزد که از امیر المؤمنین پیروی کنیم و سوز و درد داستان آتش را پنهان داریم، مترجم که خود وارث خونی و فکری این خانه است، در میان اطاق در بسته، با اشک دیده و آه درون این چند صفحه را ترجمه کرده است ولی در محافل عمومی از شرح آن خودداری می‌کند [عبد الفتاح عبد المقصود، الامام علي بن أبي طالب: ج ۱، ص ۳۲۷، چاپ طلوع خورشید، مترجم سید محمود طالقانی، چاپ سوم ۱۳۵۳ هـ ش ۱۳۹۵ هـ ق].

در هر حال در هیچ‌یک از کتاب‌های تاریخ و حدیث در مورد سوزاندن خانه‌ی حضرت فاطمه علیها السلام تصریح نشده است و صرفاً سخنان تهدیدآمیزی از حضرت عمر فاروق رضی الله عنه نقل شده است که با بررسی روایات مزبور مشخص گردید که هیچ‌یک از آنها صحت ندارد، و داستان شهادت حضرت فاطمه علیها السلام ساخته و پرداخته‌ی ابراهیم بن سيار معتزلی و ابن ابی دارم رافضی است که ادعای بدون دلیل آنان نیز به ما ربطی ندارد. (اخیرا

گروه معارف و تحقیقات اسلامی مدرسه‌ی الامام امیر المؤمنین قم نقد مذکور را تحت عنوان یورش به خانه وحی منتشر نموده‌اند و افزون بر این مطالب مندرجه از کتاب الامامة والخلافة که تالیف مقاتل بن عطیه است نیز سوزاندن خانه فاطمه زهرا را توسط عمل نقل کرده‌اند که بر رد این ادعا به همین مطلب بسنده می‌نماییم که احمد بن خلکان در کتاب [وفیات الاعیان: ج ۵، ص: ۲۵۸] می‌گوید: ابو الهیجاء، مقاتل بن عطیه، بکری حجازی، شاعر بوده که در هرات به زنی عاشق شده و در مورد او اشعار سروده است. حال اینگونه فردی که در سال ۵۰۵ هجری وفات کرده و قرن‌ها از عصر خلفای راشدین فاصله داشته را چگونه می‌توان معتبر دانست).

با این وصف داستان شهادت حضرت فاطمه علیها السلام با عقل سلیم سازگاری ندارد با بررسی سطحی در فرهنگ عرب به این نکته پی خواهیم برد که عرب‌ها بیش از هر قوم و ملتی نسبت به زنان سخت دارای غیرت بودند و زیر بار ننگ و عار نمی‌رفتند داستانی که در ذیل بیان می‌گردد روشنگر این مدعاست:

یک زن عرب وارد بازار بنی قینقاع شد و نزد زرگری رفت و نشست، یهودی‌ها خواستند حجابش را کشف نمایند، اما زن قبول نکرد، زرگر گوشه‌ی لباسش را به پشت او گره زد همین که زن بلند شد عورتش ظاهر گشت، همگی به او نگاه کرده و خندیدند زن فریاد کشید مردی از مسلمانان به زرگر حمله کرده و او را کشت، یهودیها نیز بر مرد مسلمان حمله کرده و او را به شهادت رساندند، خویشاوندان مسلمان از مسلمانان کمک خواستند و درگیری بین مسلمانان و بنی قینقاع آغاز شد. [ابن هشام، السیرة النبویة: ج ۳، ص: ۱۰، دار الکتب العربی، ۱۴۱۰ هـ ۱۹۹۰ م].

زمانی که در جامعه‌ی عرب نسبت به یک زن مسلمان عادی و آن هم به خاطر مسأله‌ای نسبتاً جزئی چنین واکنشی انجام بگیرد کدام عقل می‌پذیرد که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام که جگر گوشه‌ی پیامبر خداست، مورد تعرض و بی‌حرمتی قرار گیرد تا آنجا که پهلوی مبارکش بشکند و فرزندش سقط شود و حضرت علی مرتضی علیه السلام فاتح خیبر و

قاتل عمرو بن عبد وده، پهلوان عرب و سایر صحابه اعم از مهاجرین و انصار هیچ‌گونه واکنشی از خود نشان ندهند، بدون شک یک مسلمان عادی پیدا می‌شد که انتقام دختر گرامی رسول اکرم ﷺ را بگیرد. تاریخ این مسأله را به اثبات رسانده است زمانی که حضرت عمر فاروق رضی الله عنه بر مسند خلافت نشست در میان مهاجرین و انصار خطابه‌ای ایراد کرد و فرمود: اگر من در انجام برخی امور سهل‌انگاری نمایم شما چه واکنشی از خود نشان می‌دهید؟ کسی پاسخ نداد، حضرت عمر رضی الله عنه باری دیگر از آنان پرسید در این هنگام حضرت بشر بن سعد بلند شد و گفت: اگر تو چنین کنی ما تو را مانند تیر راست خواهیم کرد. آنگاه حضرت عمر فاروق رضی الله عنه فرمود: اگر چنین باشید شما گمراه نخواهید شد. xعلاء الدین، علی متقی، کنز العمال: ج ۵ ص: ۶۸۷، شماره روایت: ۱۴۱۹۶، مؤسسه الرساله ۱۴۰۵ هـ].

باز داستان ازدواج حضرت عمر فاروق رضی الله عنه با ام کلثوم دختر گرامی حضرت علی مرتضی رضی الله عنه و حضرت فاطمه زهرا رضی الله عنها که در کتب فقهی و تاریخی شیعه به آن تصریح شده است [رک به مجله ندای اسلام، سال اول، شماره سوم، مقاله حضرت فاطمه زهرا از ولادت تا افسانه شهادت]. نیز بیانگر مودت میان آن بزرگواران است و آیا ممکن است که حضرت علی رضی الله عنه شهادت حضرت فاطمه زهرا رضی الله عنها را به همین زودی فراموش کند و یا به خاطر ترس و بیم از حضرت عمر فاروق رضی الله عنه مجبور شود تا دخترش را به ازدواج قاتل همسر گرامیش در آورد؟!.

علاوه بر این مشورت‌های مهم حضرت عمر رضی الله عنه با حضرت علی رضی الله عنه در امور خلافت، قضاوت‌ها، احکام و... نشانه‌ی همکاری صمیمانه و ارتباط دوستانه میان آن بزرگواران است چنانکه در سخنان حضرت علی رضی الله عنه در «نهج البلاغه» آمده است:

«(۱۳۴) ومن كلامه له عليه السلام: وقد شاوره عمر بن الخطاب في الخروج إلى غزو الروم بنفسه.. انك متي تسير إلى هذا العدو بنفسك فتلقهم فتنكب لا تكن للمسلمين كافة دون اقصي بلادهم، ليس بعدك مرجع يرجعون إليه، فابعث إليهم رجلاً محرباً، واحضر معه

اهل البلاد والنصيحة، فان أظهر الله فذاك ما تحب، وان تكن الأخرى كنت رداءً للناس ومثابة للمسلمين». [فيض الاسلام، شرح نهج البلاغة: ج ۲، ص: ۱۵، چاپ تهران و همچنین مراجعه شود به شرح نهج البلاغة: ج ۳، ص: ۴۴۲].

«تو خود اگر به سوی این دشمن (قیصر روم و لشکریانش) روانه شوی و در ملاقات با ایشان مغلوب گردی برای مسلمانان شهرهای دور دست و سرحدات پناهی نمی‌ماند، بعد از تو مرجعی نیست که به آنجا مراجعه نمایند پس (مصلحت در این است که تو در اینجا بمانی و به جای خود) مرد جنگ دیده و دلیری به سوی ایشان بفرست، و به همراهی او روانه کن کسانی را که طاقت بلا و سختی جنگ داشته و پند و اندرز را بپذیرند، پس اگر خداوند (او را) غالب گردانید همان است که میل داری و اگر واقعه‌ی دیگری پیش آید تو یار و پناه مسلمانان خواهی بود».

و نکته‌ی مهم دیگر آنکه حضرت فاطمه علیها السلام در مورد فدک تا چندین روز با حضرت ابوبکر رضی الله عنه به بحث و گفتگو پرداخته و طبق ادعای برادران تشیع به مسجد نبوی تشریف برده و خطابه‌ای مفصل ایراد نمود و خواستار استرداد فدک شد [ر.ک، علم الهدا، سید احمد، زهرا مولود وحی، ص ۲۳۶، مؤسسه انتشارات امیر کبیر تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۵ ه.ش]، حال این سؤال مطرح می‌شود که چگونه ممکن است که حضرت فاطمه علیها السلام با پهلوی شکسته و آن هم زمانی که سقط جنین کرده و درحالیکه از دخول مسجد شرعاً معذور می‌باشد در مسجد حضور یابد و با ایراد خطبه‌ای آتشین حضرت ابوبکر رضی الله عنه را محکوم نماید؟! که این مطلب دلالت بر بی‌اساس بودن داستان شهادت حضرت فاطمه‌ی زهراست.

و مطلب آخر آنکه جای بسی شگفتی است که واقعه‌ای به این بزرگی که ما معتقدیم عرش خداوند را نیز به لرزه در خواهد آورد باگذشت بیش از چهارده قرن همچنان مسکوت مانده، در حالی که شهادت حضرت حسین رضی الله عنه که فرزند حضرت علی و حضرت فاطمه علیها السلام است چنان بازتاب گسترده‌ای داشته که با شنیدن نام روز عاشورا هر مسلمانی از قاتلان حضرت حسین رضی الله عنه و یارانش اظهار تنفر می‌نماید و حماسه آفرینی

قهرمانان کربلا را در ذهنش تداعی می‌کند. اکنون ما می‌خواهیم با نصب پلاکاردها و نوشتن شعار بر روی در و دیوار، مسلمانان را از شهادت فاطمه زهرا علیها السلام آگاه سازیم! و شگفت‌انگیزتر آنکه با گذشت بیست سال از آغاز انقلاب اسلامی، خبری از شهادت حضرت فاطمه علیها السلام نه در تقویم رسمی کشور و نه در کتاب‌های تاریخ نظام آموزشی نبود، اما حال چه انگیزه‌ای در کار است که چنین غوغایی به راه افتاده است!؟

باید توجه داشت که برخی این داستان را از محیط تحقیق و بررسی علمی خارج کرده و از آن یک سوژه برای تبلیغ ساخته‌اند و قطعاً گروههایی که به نوعی خود را در تبلیغ این قصه ذی نفع می‌دانند دست بردار نیستند و کوشش دارند تا از راههایی این داستان را وسیله‌ی تفرقه‌اندازی قرار دهند که ما واقعاً از این روند متأسفیم. *فإلى الله المشتكى وهو المستعان وعليه التكلان.*

در نتیجه ما این مبحث را در همین جا خاتمه می‌دهیم و مصلحت را در طولانی شدن اینگونه مباحث نمی‌بینیم و معتقدیم که رشته اختلافات سری دراز دارد، که فقط در محکمه عدل الهی و در روز رستاخیز پایان می‌پذیرد.

چنانکه خداوند عز وجل می‌فرماید:

﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾ [النحل: ۱۲۴]. «و

بی‌گمان خداوند میان آنان درباره آنچه در آن اختلاف‌ورزیده‌اند، روز رستاخیز داوری خواهد کرد».

از این رو بهترین راه حل اختلافات بین مذاهب و ایجاد وحدت و همبستگی در میان تشیع و تسنن، احترام کامل و دو جانبه به عقاید و مقدسات یکدیگر است.

﴿تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلكُمْ مَّا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا

يَعْمَلُونَ﴾ [البقرة: ۱۳۴]. «ایشان قومی بودند که گذشتند آنچه انجام دادند متعلق به خودشان

است و آنچه شما انجام داده‌اید از آن شما است و درباره‌ی آنچه می‌کرده‌اند از شما پرسیده نمی‌شود».

در پایان، انتظار ما از مسئولین محترم جمهوری اسلامی آنست که نگذارند، افرادی خود سرانه با چاپ کتاب‌ها، پخش فیلم‌ها و سریال‌های توهین‌آمیز و بعضاً با ایراد سخنرانی‌های تند و آتشین به عقاید و مقدسات اهل سنت و جماعت حمله‌ور شوند، که اینگونه حرکات نه به نفع اسلام و نه به نفع نظام جمهوری اسلامی ایران و نه برای شیعه سودی در بردارد و نه برای سنی...

به امید آنکه خداوند وحدت و همبستگی ما را مستحکم‌تر و دل‌ها را نزدیک‌تر گرداند و ما را از دامن زدن به اختلافات برحذردارد.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

وصلی الله وسلم علی نبینا محمد وعلی آله وصحبه أجمعین